

# درآمدی بر فناوری های نظامی در قرآن کریم

نسخه پیش نویس - غیر قابل استناد

محسن بهرامی<sup>۱</sup>

این نوشته به عنوان پیش نویس جهت معرفی و مشاهده ی روش بحث و پژوهش در پایان نامه ای با عنوان فناوری در قرآن کریم خدمت اساتید محترم عرضه می شود و به معنای متن نهایی بخشی از پایان نامه نیست و یقیناً پیش از نهایی شدن با مشورت با استاد راهنما و دیگر اساتید دانشگاه اصلاحات روی آن اعمال خواهد شد و متن به سمت اتقان بیشتر پیش خواهد رفت ان شاء الله.

مقدمه :

فناوری های نظامی از جمله فناوری ساخت لبوس که تعلیم آن از جانب خداوند متعال بر مبنای صریح قرآن کریم به حضرت داود نبی علی نبینا و آله و علیه السلام صورت پذیرفته است از جمله فناوری هایی هستند که در قرآن کریم به نکات متعددی درباره ی آنها اشاره شده است. که در این نوشته ۶ نمونه از فناوری های نظامی آهنگین که در قرآن کریم از آنها نام برده شده است جمع آوری شده است و سعی شده است تا ضمن تبیین معنای لغوی و نظرات مفسرین نکاتی از قرآن کریم درباره ی استفاده از این ابزارها استنباط شود. یافتن ارزشهای حاکم بر فناوری های نظامی از دیدگاه قرآن کریم هدف غایی این نوشته است.

روش کشف فناوری های مورد تایید قرآن کریم:

قرآن کریم که خود را به عنوان تبیان لکل شیء معرفی می نماید یقیناً دارای آیات و مطالبی است که به کمک آنها می توان میان افعال و صفات و ابزارهای صالح و فاسد تبیین نمود و آنها را از هم تمییز داد. مهمترین زیربنایی که برای ساخت یک نظام و مجموعه ی کامل از تجهیزات و فناوری های نظامی لازم است کشف ارزشهای حاکم بر این فناوری هاست. یعنی اصولاً در طراحی و ساخت این ابزارها و فناوری ها چه جهت گیری ها و خطوط قرمز و اصول و مبانی ای باید حاکم باشد تا از آن یک صنعت نظامی قرآنی و اسلامی بوجود آید. امروزه در نگرش سیستمی زیربنایی ترین مفاهیم جاری در هر مجموعه و سیستم ارزشهای جاری در آن مجموعه هستند. به تعبیر دیگر حالت آرمانی هر مجموعه حاکم شدن ارزش های آرمانی در آن مجموعه است، در نتیجه ارزش ها هستند که چشم انداز نهایی

یک مجموعه را تعیین می کنند و چشم انداز نهایی است که ماموریت و مسیر رفتن به سمت حالت نهایی را به ما می گوید. بعد از تعیین ماموریت و نقشه راه ، تاکتیک ها و تکنیک ها و راهبردهای کلان و جزئی بر اساس آنها تعیین می شوند. به بیانی دیگر می توان گفت ارزشها تصویری را برای ما ترسیم می کنند که ما با توجه به این تصویر، تکنیک و تاکتیک ها را انتخاب می کنیم.

مثالی برای یافتن جهت و مبنای فناوری بر اساس ارزش ها:

مثلا اگر کم نمودن تنش ها و خشونت های آهنین در روی زمین برای ما یک ارزش است آنگاه بر مبنای آن سعی می کنیم که با اتخاذ راهبردهای دفاعی بازدارنده تا حد امکان از بوجود آمدن تنش ها و خشونت های آهنین جلوگیری کنیم. حال این راهبردها می تواند



شکل ۱ نمودار مبنا بودن ارزش ها در رشد و پویایی هر مجموعه



شکل ۲ نمودار دیگری که نشان دهنده ی زیربنا بودن ارزش ها برای همه ی مفاهیم تعالی یک مجموعه است

در سطح فردی به ابزارهایی مانند زره و جلیقه های غیرقابل نفوذ ضدگلوله ختم شود و در سطح لشکری و کشوری به سامانه های پیشرفته ی ضد موشک و ضدراکت و اژدرهای رهگیری و انهدام موشکهای زیرسطحی منجر شود و در سطح شهری به حصارهای شهری و دروازه های حفاظت شده و انواع سامانه های دفاعی و ضدهجومی پیشرفته منجر شود که همه اثر بازدارندگی مجازی و حقیقی دارند و کاربران ابزارهای آهنین را از آغاز نبرد و نفوذ، ناامید و در صورت هجوم این ابزارهای و فناوری های دفاعی، اثرگذاری ابزارهای آهنین مهاجمین بر کسانی که مورد هجوم قرار گرفته اند را مانع می شود و در نهایت تنش ها و خشونت های آهنین در روی زمین کاهش می یابد.

گاه ارزش ها به صورت مستقیم توسط خدای متعال معرفی شده اند مانند : ان الله یامر بالعدل و الاحسان، تعاونوا علی البر و التقوی و گاهی هم این ارزشها در قالب افعال الهی و افعال انبیاء و اولیای الهی به ما نموده شده اند. مثلا رفتارهای نبی اکرم خود حجت الهی برای ما در کشف و فهم ارزشهای مورد تایید حضرت حق و قرآن کریم است. در این نوشته به دنبال کشف و فهم ارزشهای حاکم بر فناوری های نظامی از میان آیات قرآن کریم هستیم.

## آيات محورى مورد بحث :

- ▶ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَنَّا لَهُ الحَدِيدَ (١٠) أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (سبأ ١١)
- ▶ وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِنُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (٨٠ انبياء)
- ▶ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حديد ٢٥)
- ▶ وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (النحل ٨١)
- ▶ وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَ لِنَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ ذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَن أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْعِيَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذَى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (النساء ١٠٢)
- ▶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بَشِيءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحِكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (المائدة ٩٤)
- ▶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (النساء ٧١)
- ▶ حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (٩٣) قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (٩٤) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا (٩٥) أَتُونِي زُبَرَ الحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا (٩٦) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (٩٧) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (كهف ٩٨)

► وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ

دَابِرَ الْكَافِرِينَ (الأَنْفَالُ ۷)

توضیح فناوری ها :

الف : لبوس

معناشناسی :

ریشه لبس:

درباره ی معنای ریشه ی لَبَسَ گفته اند که مشتبه بودن و واضح نبودن<sup>۲</sup> و یا ستر و پوشیدگی<sup>۳</sup> است برخی هم گفته اند پوشیدگی به عنوان حفاظت است<sup>۴</sup> که البته از برخی کاربرد های این ریشه در قرآن کریم مانند لبس حق به باطل<sup>۵</sup> و لبس ایمان به ظلم<sup>۶</sup> بر می آید که حفاظت درباره ی لبس اصل نیست، بلکه پوشیدگی و ممانعت از دید و رویت بیشتر مورد توجه است زیرا باطل و ظلم نسبت به حق و ایمان جنبه ی حفاظت ندارند. درباره ی تعبیر قرآنی لباس بودن زن و شوهر برای یک دیگر<sup>۷</sup> راغب اصفهانی مانع هم شدن برای رفتن به سراغ گناه را وجه لباس خواندن آن دو بیان کرده است<sup>۸</sup>. گرچه با این معنا تعبیر لباس برای تقوا<sup>۹</sup> نیز وجه زیبایی خواهد داشت زیرا تقوا نیز انسان را از رفتن به سمت گناه و معصیت منع می کند اما ممانعت تقوا از رویت زشتی های وجود انسان برای لباس بودن تقوا و ممانعت زن و شوهر از نمایان شدن زشتی های هم برای لباس بودن زن و شوهر مناسب تر به نظر می رسد ضمن این که عموم بیشتری از تعبیر قبلی دارد و آن را هم شامل می شود. در مجموع به نظر می رسد وجه جامع در مورد ریشه ی لبس مانع شدن و ممانعت است چه این ممانعت، مانع شدن از فهم باشد و موجب شبهه و اختلاط شود و چه ممانعت از دیدن و رویت باشد و موجب پوشیدگی چیزی شود و چه ممانعت از پیوستگی و همبستگی شود و موجب تفرقه و تشیع (به معنای چند دستگی) در عبارت قرآنی "

۲ ، يدلُّ على مخالطة و مداخلة. اللبس: اختلاط الأمر؛ الأمر لبسة، أي لبس بوضوح واللبس: اختلاط الظلام، معجم مقاييس اللغة ؛ ج ۵ ؛ ص ۲۳۰

۳ اللباس؛ ما واریت به جسدك، و اللبس؛ خلط الأمور بعضها ببعض، كتاب العين ؛ ج ۷ ؛ ص ۲۶۲، اللباس؛ ما واریت به جسدك، المحيط في اللغة ؛ ج ۸ ؛ ص ۳۲۹، كل شيء يستتر فهو لباس، و منه قوله: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا أَيْ سَتْرًا يَسْتُرُ بِهِ. قوله: فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ سَمَى اللَّهُ الْجُوعَ وَ الْخَوْفَ لِبَاسًا لِأَنَّ أَثْرَهُمَا يَظْهَرُ عَلَى الْإِنْسَانِ كَمَا يَظْهَرُ اللَّبَاسُ، وَ قِيلَ إِنَّهُ شَمَلَهُمُ الْجُوعَ وَ الْخَوْفَ كَمَا يَشْمَلُ اللَّبَاسُ الْبَدْنَ، فَكَانَهُ قَالَ: فَأَذَاقَهُمْ مَا غَشِيَهُمْ مِنَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ. قوله: وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ [۲/ ۴۲] أَيْ لَا تَخْلُطُوهُ بِهِ. مجمع البحرين ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۰۳

۴ الأصل الواحد في المادة؛ هو الستر بعنوان الحفظ. التحقيق في كلمات القرآن الكريم ؛ ج ۱۰ ؛ ص ۱۶۰

۵ بقرة ۴۲ و آل عمران ۷۱

۶ أنعام ۸۲

۷ بقرة ۱۸۷

۸ جعل اللباس لكل ما يغطي من الإنسان عن قبيح، فجعل الزوج لزوجه لباسا من حيث إنه يمنعها و يصدّها عن تعاطي قبيح، مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۳۴ و ۷۳۵

۹ أعراف ۲۶

يَلْبَسُكُمْ شَيْعًا<sup>۱۱</sup> شود و چه ممانعت از غذا و امنیت و ایجاد جوع و خوف در عبارت قرآنی "فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ"<sup>۱۱</sup> شود.

### معناشناسی لبوس:

درباره ی واژه صرفی لبوس گفته اند که صیغه مبالغه از ریشه ی لبس است<sup>۱۲</sup> و برخی<sup>۱۳</sup> آن را جمع برای اسم لبس به معنای شیء ملبوس بیان کرده اند، برخی<sup>۱۴</sup> هم آن را صیغه فعول به معنای مفعول گرفته اند و برخی<sup>۱۵</sup> هم آن را در اصل لباس گرفته اند که تغییر صورت داده است. برخی مفسرین<sup>۱۶</sup> آن را جمع و برخی<sup>۱۷</sup> هم آن را مفرد معنا کرده اند. لبوس را از نظر معنای واژه نیز به معنای ثیاب (پوشیدنی) و سلاح ذکر کرده اند<sup>۱۸</sup>، برخی مفسرین<sup>۱۹</sup> آن را در آیه ی مورد بحث انواع سلاح های جنگی معنا کرده اند. بیشتر مفسرین و واژه پژوهان بر اساس داستانهای تاریخی و سیاق آیه، لبوس را به زره تاویل کرده اند<sup>۲۰</sup> که این تاویل در حدیثی نیز آمده است<sup>۲۱</sup>. برخی<sup>۲۲</sup> نیز لبوس را به لباس و صنعت لبوس را صنعت خیاطی ترجمه نموده اند که از آنجا که همه ی مصادیق لباس جنبه احسان از باس ندارد با قرائن موجود در آیه ناسازگار است. برخی<sup>۲۳</sup> هم آلات دفاعی نظامی را در معنای لبوس ذکر کرده اند. بر مبنای

۱۰ أُنْعَامَ ۶۵

۱۱ نحل ۱۱۲

۱۲ «لبوس» مبالغة «لباس». الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۹، ص: ۳۴۳

۱۳ (لبوس)، جمع لبس- بکسر فسکون- اسم للشیء الملبوس، و وزن لبوس فعول بفتح الفاء. الجدول فی إعراب القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۷

۱۴ و هی فعول به معنی مفعول، کالركوب و الحلوب. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۳؛ ما یلبس، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ص: ۵۷

۱۵ اللبوس: اللباس، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۱۳۰؛ هو فی الأصل اللباس، تفسیر الصافی، ج ۳، ص: ۳۵۰؛ اصل «لبوس» لباس است، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص: ۱۳۸؛

اللبوس و اللباس واحد، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۷، ص: ۱۷۷؛ اللبوس اللباس، مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص: ۱۶۸

۱۶ تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۵۲؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۹۰؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص: ۸۸؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۵، ص: ۳۱۴؛ تفسیر المرآی، ج ۱۷، ص: ۵۸؛

التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۱۷، ص: ۱۰۱؛ إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ص: ۳۳۳

۱۷ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۳؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص: ۳۲۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۹؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص: ۳۵۰؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳؛

خلاصة المنهج، ج ۳، ص: ۲۶۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸۳۲؛ تفسیر القرآن الکریم (شیر)، ص: ۳۲۰؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ص: ۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۷۱

۱۸ اللبوس: الثیاب و السلاح. لسان العرب؛ ج ۶؛ ص: ۲۰۳ و اللبوس، کصیور: الثیاب و السلاح، تاج العروس؛ ج ۸؛ ص: ۴۵۷، اللبوس: کل ما یلبس من ثیاب [و] درع، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵؛

ص ۲۳۰

۱۹ قيل: ان اللبوس- عند العرب- هو السلاح كله، درعاً كان، أو جوشناً، أو سيفاً، أو رمحاً، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۹ و اللبوس اسم للسلاح كله عند العرب درعاً أو جوشناً أو سيفاً أو رمحاً

: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۰؛ «لبوس»، نزدیک عرب همه سلاح باشد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۳

۲۰ علمنا داود صنعة درعکم: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۳، علمه الله صنعة الدروع: تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۵۲، علمناه كيف يصنع الدرع: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص:

۲۶۹، عمل الدرع: تفسیر الصافی، ج ۳، ص: ۳۵۰، المراد هنا الدرع: تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴، بیاموختیم او را کردن درع و زره برای شما: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳،

ص: ۲۵۳، "لبوس" بطوری که مرحوم طبرسی در "مجمع البیان" می گوید هر گونه اسلحه دفاعی و تهاجمی را مانند زره، شمشیر و نیزه شامل می شود ولی قرائنی که در آیات قرآن است نشان

می دهد که "لبوس" در اینجا به معنی زره می باشد که جنبه حفاظت در جنگها داشته است، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۷۱؛ همچنین: مفردات ألفاظ القرآن؛ ۷۳۵، الصحاح؛ ج ۳؛ ص: ۹۷۴، تهذیب اللغة؛

ج ۱۲؛ ص: ۳۰۷

۲۱ و قوله: وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ يَعْنِي الدَّرْعَ: تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۹۹

۲۲ لبوس: بوزن ذلول، چیزیست که پوشاننده باشد از انواع لباسها. تعلیم کردیم داود را صنعت خیاطی لباس، تا حفظ کند شما را از شدت و ناملاتما، تفسیر روشن، ج ۱۴، ص: ۱۷ و ۱۸

۲۳ إن كل ما تحصن به الإنسان من آلة الحرب فهو: لبوس، شمس العلوم؛ ج-۹؛ ص: ۵۹۸۹

آنچه در وجه جامع معنای ریشه ی لبس به دست آمد و به قرینه کاربری آن در آیه برای موانع برآورنده ی احصان از بّاس، لبوس احتمالا صیغه ی مبالغه به معنای مانع شدید و بسیار ممانعت کننده است.

#### مصادیق لبوس:

لبوس را اگر با توجه به سیاق آیه در بحث احصان از بّاس در نظر بگیریم شامل انواع موانع نظامی قوی اعم از فردی، گروهی و لشکری مانند زره های نفری و تجهیزات زرهی و دفاعی گروهی و امثال آن می شود. همچنین با توجه به ذکر کاربری احصان از بّاس برای واژه ی لبوس از جانب خدای متعال، یقینا زره می تواند یکی از مصادیق لبوس باشد. در حالت کلی با توجه به معنای لغوی و سیاق، این واژه انواع ابزارهای دفاعی قوی مانع از ضرر دشمن که نیازمند تعلیم هستند را در بر می گیرد. همچنین با توجه به افاده ی عموم واژه ی لبوس در صورتی که آن را مقید به اقوال تاریخی و مصادیق خاص نکنیم می تواند انواع ابزارهایی مانند سپرهای حفاظتی پیشرفته شهری، کشوری، لشکری، گروهی و فردی نیز بوده باشد. پس نتیجه آن که لبوس درمورد مطلق ابزارهای ممانعتی قوی به کار می رود و در این آیه ی شریفه به قرینه ی لئحظنکم مقصود آن دسته ابزارهایی است که در احصان از بّاس یا به تعبیری مسائل نظامی دفاعی کاربری داشته باشند. نتیجه آن که مقصود از لبوس فناوری های پیشرفته ی ساخت موانع مستحکم تعلیم پذیر مانند زره های بافتنی حفاظتی بوده است و از آیه دلیلی بر حصر معنا در زره های آهنی یافته نمی شود.

#### ویژگی های لبوس :

از جمع بندی نظرات واژه پژوهان و مفسرین به دست آمد که لبوس از ریشه لبس به معنای مانع بسیار قوی است. همچنین لبوس قطعا ابزاری پیشرفته تر از سپرهای چوبی و ابزارهای ساده ی دفاعی بوده است و گرنه تعلیم الهی ساخت آن وجهی نداشت، نیازمندی به تعلیم از اینجا قابل استنباط است. از طرفی از قرینه ی موجود در آیه (احصان از بّاس) ممکن است برآید که لبوس در وقایع مصداق بّاس (قتال و حرب: جنگ و نبرد نظامی) کاربری حفاظتی و دفاعی دارد.

#### لبوس ابزار فیزیکی یا فن و تاکتیک:

در آیه قرینه ای وجود دارد که لبوس ظاهرا یک ابزار فیزیکی بوده است، واژه ی صنعت پیش از لبوس نشان می دهد که لبوس یک وسیله ی ساختنی است، هر چند صنعت در معنای افعال هم در قرآن کریم استفاده شده است<sup>۲۴</sup> و در صورت گرفتن صنع به معنای عمل می توان آن را اعم از ساخت فیزیکی و عمل گرفت، گرچه قرینه ی خطاب اصنع الفلک برای نوح نبی تا حدودی نشان می دهد که صنع در اینجا هم صنع فیزیکی است نه عمل و نمی تواند به ترفندها و فنون نظامی دفاعی اطلاق شود.

### رابطه لبوس با شمشیر و خنجر:

اگر لبوس به معنای سلاح های جنگی دیگر مانند شمشیر و خنجر ... در نظر گرفته شود آن گونه که برخی لبوس را به معنی مطلق سلاح و از جمله شمشیر و امثال آن گرفته اند نیز چون این سلاح ها خاصیت ممانعتی هم دارند ممکن است به نظر برسد که قابل توجه است یعنی حتی شمشیر و خنجر هم می توانند مانعی در مقابل ضربه های مهاجم به کار روند و ممانعت کننده باشند و تنها کاربری هجومی ندارند. همچنین اثر بازدارندگی شمشیر و خنجر و همه ی تجهیزات نظامی هجومی نیز قابل توجه است و در گذشته برای جلوگیری از نبرد و منصرف کردن اذهان از سوء قصد عموم مردان با خود سلاح حمل می کرده اند. با این وصف می توان اثر بازدارندگی را نیز که از مصادیق احسان از بأس است از برکات سلاح دانست. گرچه با توجه به ذکر سکین(خنجر) در قرآن کریم در عصر حضرت یوسف محرز است که لبوس نمی تواند شمشیر و خنجرهای ساده ی موجود در آن زمان بوده باشد زیرا ظاهراً علم ساخت خنجر و شمشیر وجود داشته است و تعلیم الهی ساخت لبوس مانع از قبول لبوس به عنوان شمشیر و خنجر و ابزارهای موجود در آن عصر است. همچنین این که شمشیر به کمر بستن چه رابطه ای با احسان از بأس دارد نیز ممکن است گفته شود که حمل سلاح خود عامل افزایش تنش و بأس است نه احسان از بأس و کاهش آن، که جای بررسی دارد.

### لبوس و اثر بازدارندگی:

احسان از بأس را می توان احسان از بأس به صورت معنوی دانست یعنی همان اثر بازدارندگی ناشی از ابزارهای نظامی و هم می توان آن را احسان از بأس حقیقی در نظر گرفت یعنی موانع قوی و آلات دفاعی مانند زره و کلاه خود که به صورت حقیقی جسم مومنین را از بأس و خشونت و سختی اثر ابزار آهنین در دست دشمن حفظ می کنند. از حیث بازدارندگی هر گونه ابزار بازدارنده از وقوع بأس، احسان از بأس دارد یعنی سلاح های هجومی هم می تواند احسان از بأس داشته باشد، لذا اگر بخواهیم به قرینه ی احسان از بأس لبوس را ابزارهای دفاعی بگیریم اینجا با مشکل مواجه می شویم و اگر خاصیت بازدارندگی را در نظر بگیریم شامل همه ی ابزارهای دفاعی خواهد شد. البته در این پژوهش ما دفاعی بودن لبوس را از معنای ریشه ی لبس به دست آوردیم نه از قرینه ی احسان از بأس. گرچه همان طور که گفته خواهد شد اثر بازدارندگی سلاح های هجومی هم خود می تواند مصداقی برای حصول احسان از بأس، از این تعلیمات باشد و باز هم مانعی نیست که لبوس به همه ی تجهیزات نظامی و اسلحه ها اطلاق شود و با در نظر گرفتن قضیه ی بازدارندگی سلاح های هجومی، دیگر احسان از بأس موجب حصر لبوس در تجهیزات دفاعی نیست. تنها وسیله ی دفاعی که زره نیست، سپر همیشه و شمشیر نیز در بسیاری موارد دفاعی عمل می کند و برای دفع ضربت شمشیر طرف مقابل است.

## آهنین بودن لبوس:

ممکن است گفته شود که به قرینه ی نرم نمودن حدید در آیه ی دیگر (سبا ۱۰) می توان از آن دریافت که مقصود ابزارهای آهنین بوده است ولی این ادعا شواهد قرآنی کافی ندارد و در این آیه و آیات دیگر هیچ اشاره ای به آهنین بودن لبوس نشده است و لزوماً میان نرم کردن آهن (الانہ ی حدید) و تعلیم لبوس تباین و تطابق در موضوع وجود ندارد.

## تعلق احسان به لبوس یا صنعت:

برخی گفته اند<sup>۲۵</sup> لبوس مذکر است ولی اگر از آن درع اراده شود به دلیل مونث بودن درع قواعد مونث بر آن حاکم می شود که صرفاً برای برگرداندن تانیث لتحصنکم به لبوس چنین سخنی پرداخته شده است<sup>۲۶</sup> ولی برخی مفسرین<sup>۲۷</sup> در آیه ۸۱ سوره ی مبارکه ی انبیاء لتحصنکم را اولاً به صنعت که مونث است برگردانده اند و بعد با فرض صحیح گرفتن تانیث معنوی لبوسی که از آن اراده ی درع شود، آن را هم قابل پذیرش تعلق به فعل لتحصنکم گرفته اند. اصولاً پیش فرض گرفتن اراده ی خدا از لبوس مذکر به درع مونث و بعد استفاده خداوند از ضمیر مونث در فعل متناسب با واژه ی مذکر لبوس خلاف قواعد عامه ی محاوره و اصول ادبیات است. اما نکته ای که از این دقت قابل فهم است آن است که آیا خود صنعت لبوس سازی احسان آور از بآس است یا خود لبوس. یعنی محصولات صنعتی دفاعی موجب احسان می شود یا داشتن فناوری و صنعت ساخت این محصولات. پاسخ این است که اگر گروهی چند محصول نظامی داشته باشند ولی به دلیل نداشتن فناوری ساخت آنها توان بازتولید و جایگزین کردن آنها را پس از نابودی نداشته باشند طمع دشمن به حمله به این گروه بیش از کسانی است که علاوه بر داشتن این محصولات قدرت ساخت و جایگزین کردن محصولات دفاعی ناپود شده را دارند. لذا صنعت لبوس احسان آورتر از خود لبوس است و قدرت بازدارندگی بیشتری دارد. البته اگر احسان از بآس را احسان حقیقی یعنی محافظت فیزیکی بگیریم و معنای مجازی احسان از بآس یعنی بازدارندگی را در نظر نگیریم محرز است که صنعت لبوس قابلیت احسان فیزیکی ندارد زیرا صنعت و فناوری تعلیمی خداوند از جنس علم و دانش و مهارت و فن است و فن و مهارت و علم از جنس نرم افزار است و اصولاً جسم فیزیکی نیست تا بتواند از مومنین در مقابل بآس فیزیکی دشمنان حفاظت کند. شاید از همین باب بوده است که برخی مفسرین بدون لحاظ حیث بازدارندگی سعی کرده اند با جور کردن تانیث برای لبوس، فعل مونث احسان (لتحصنکم) را به لبوس برگردانند و از برگشتن احسان به صنعت ابا داشته اند. البته درباره ی این واژه اختلاف قرائت هم وجود دارد که در این پژوهش بناست تنها به قرائت معیار مشهور اکتفا کنیم.

۲۵ مذکر، فإن ذَهَبَتْ بِهٖ إِلَى الدَّرْعِ أَتَتْ: المحکم و المحيط الأعظم، ج ۸، ص: ۵۱۱؛ لسان العرب؛ ج ۶؛ ص ۲۰۳؛ تاج العروس؛ ج ۸؛ ص ۴۵۷

۲۶، ایراد تاء تانیث در «لتحصنکم» چنانچه قرائت عاصم و حفص است بنا بر معنی «لبوس» است که آن درع است و درع مؤنث است، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص: ۱۳۸

۲۷ يُتَحَصَّنُكُمْ قَرِئَ بِالنُّونِ وَ الْيَاءِ وَ التَّاءِ، وَ تَخْفِيفِ الصَّادِ وَ تَشْدِيدِهَا، فَالنُّونُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ التَّاءُ لِلصَّنْعَةِ أَوْ لِللبُوسِ عَلَى تَأْوِيلِ الدَّرْعِ، وَ الْيَاءُ لِدَاوُدَ أَوْ لِللبُوسِ، الْكَشْفُ عَنْ حِفَائِقِ غَوَامِضِ التَّنْزِيلِ، ج ۳، ص: ۱۲۹؛ قَرِئَ لِتَحْصِنَكُمْ بِالْيَاءِ التَّنْحَانِيَّةِ وَ الضَّمِيرِ حِينَئِذٍ لِدَاوُدَ أَوْ لِللبُوسِ أَوْ لَلَّهِ بِطَرِيقِ الْإِنْفَاتِ، وَ قَرِئَ بِالتَّاءِ الْفَوْقَانِيَّةِ وَ الضَّمِيرِ لِلصَّنْعَةِ أَوْ لِللبُوسِ بِاعْتِبَارِ الْمَعْنَى فَإِنَّ مَعْنَى الدَّرْعِ، تَفْسِيرُ بَيَانِ السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ، ج ۳، ص: ۵۷؛ يَحْصِنُكُمْ - بِالْيَاءِ عَلَى أَنَّ الْفَاعِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، أَوْ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَوْ الصَّنْعَ، أَوْ التَّعْلِيمَ، أَوْ اللُّبُوسَ وَ بِالتَّاءِ أَى الصَّنْعَةَ، أَوْ الدَّرْعَ، وَ بِالنُّونِ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى التَّعْظِيمِ، التَّبْيَانُ

فِي إِعْرَابِ الْقُرْآنِ، ص: ۲۶۶



### حصر معنای لبوس در زره:

با توجه به تاریخی بودن واقعه و شواهد تاریخی ممکن است گفته شود که این تعلیم تنها زره را در بر می گیرد. پاسخ این گفته آن است که اولاً تعلیم الهی می تواند گسترده تر از ساخته های حضرت داود نبی بوده باشد و ممکن است برخی تعلیمات با توجه به کفایت برای جامعه زمینه ی ظهور نیافته باشند مثلاً ممکن است با تولید برخی محصولات امنیتی نظامی مانند زره و امثال آن نیاز دفاعی و امنیتی جامعه ی وقت بنی اسرائیل در مقابل سلاح های دشمن تامین شده باشد و ضرورتی برای تولید تجهیزات دفاعی و لبوس پیشرفته تر که تعلیم الهی آنها صورت گرفته است به وجود نیامده باشد ولی عدم ظهور و ساخت لبوس های پیشرفته تر از زره نشانه ی عدم تعلیم آنها توسط خدای متعال نیست. نتیجه آن که لبوس از ریشه ی لبس به معنای مانع قوی است و صیغه ی مبالغه بودن آن اشاره به شدت ممانعتش دارد و گرچه زره از مصادیق تام و بارز لبوس است اما منحصر کردن لبوس به زره مخالف معنای لغوی واژه ی لبوس است.

### تعلیم لبوس نشان اولویت ابزارهای دفاعی بر هجومی:

آیت الله جوادی آملی ضمن طرح این آیات شریفه در کتاب تفسیری خود که به نام قرآنی تسنیم مزین است درباره ی تقدم سلاح های دفاعی بر سلاح های هجومی می نویسد:

با آنکه خدای سبحان انبیا(علیهم السلام) را به شمشیر و سلاح آهن مسلح کرده: (وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ)، در ساختن سلاحهای نظامی، تقدم را به سلاحهای دفاعی داده است، نه تسلیحات تهاجمی و تخریبی، چنانکه به حضرت داود(علیه السلام) ساختن زره را آموخت (وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ) نه نیزه و شمشیر را. از امام صادق(علیه السلام) پرسیدند که هنگام گرمی بازار سلاح بر اثر جنگ اهل دو منطقه غیر مسلمان، آیا می توان به آنان اسلحه جنگی فروخت؛ آن امام همام(علیه السلام) فرمود که سلاحهای محافظ آنان را بفروشید مانند زره: بعهما ما یکنهما کالذرع والخفین و نحو هذا (الکافی، ج ۵، ص ۱۱۳)، پس اصل فروش سلاح در زمان جنگ به کافران درگیر با یکدیگر جایز است؛ لیکن سلاح باید به هر دو طرف فروخته شود، تا یکی تقویت و دیگری تضعیف نشود. نیز باید سلاحهای دفاعی مانند سپر و زره را فروخت تا آنها را حفظ کند نه سلاحهای تخریبی را. این روایت از جلوه های بشر دوستی اسلام است که نمونه آن حتی به صورت ظاهری نیز در منشورهای سازمان ملل و حامیان دروغین حقوق بشر یافت نمی شود؛ چه رسد به طرح و تصویب و اجرای آن.<sup>۲۸</sup>

مفسر دیگری نیز با همین مضمون چنین می نویسد:

خداوند به داود ساختن سلاحهای تهاجمی را نیاموخت بلکه ساختن سلاحهای دفاعی را یاد داد. زیرا رسالت‌های الهی مردم را به تهاجم و قتل فرا نمی‌خوانند بلکه به صلح و آرامش می‌خوانند. اگر هم سلاحی لازم باشد برای دفاع از نفس است در برابر دشمنان اسلام و انسانیت.<sup>۲۹</sup>

در مجموع جهت لبوس در جهت ممانعت از آسیبهای نظامی دشمنان درونی حکومت داود نبی علیه السلام و حفظ امنیت جامعه بنی اسرائیل بوده است.

## ب : حِذْر

### معناشناسی ریشه حَذَر:

ریشه ی حَذَر ۲۱ بار در قرآن کریم آمده است. این ریشه را برخی واژه پژوهان<sup>۳۰</sup> به معنای تيقظ و هشيارى و آمادگى و احتراز و دورى گزىنى و مراقبت و برخى<sup>۳۱</sup> به معنى خيفه و ترس معنا کرده اند. در تمامی موارد کاربرد قرآنی حذر می توان از آن معنای قرار دادن واسطه و حائل برای جلوگیری از اصابت خطر را دریافت کرد، چه آنجا که قرار دادن انگشت در گوش برای جلوگیری از ورود صدای غرش رعد حذر الموت خوانده شده است و چه آنجا که بیرون رفتن از خانه ها برای جلوگیری از مرگ را حذرالموت به معنای مانع و حائل از مرگ می خواند و چه در موارد دیگر که این مقاله مجال طرح آنها نیست.

### معناشناسی واژه حِذْر:

واژه ی حِذْر در دو آیه از قرآن کریم آیات ۷۱ و ۱۰۲ سوره ی مبارکه ی نساء آمده است. حِذْر را برخى اسم مصدر<sup>۳۲</sup> و برخى<sup>۳۳</sup> مصدر برای ریشه ی حَذَر گفته اند. حِذْر را در آیه ی ۱۰۲ سوره ی مبارکه ی نساء بسیاری از مفسرین<sup>۳۴</sup> به معنای احتیاط و آمادگی

۲۹ تفسیر هدایت، ج ۷، ص: ۲۸۸

۳۰ الحَذْرُ و الحِذْرُ: التَّحَرُّزُ، رَجُلٌ حَذِرٌ وَ حَذْرٌ، أَيْ مَتَّقٌ مُتَحَرِّزٌ، الصَّحَاحُ؛ ج ۲؛ ص ۶۲۶؛ (الفرق) بین الحِذْر و الاحتراز: أن الاحتراز هو التحفظ من الشيء الموجود، و الحِذْر هو التحفظ مما لم يكن اذا علم أنه يكون أو ظن ذلك، الفرق في اللغة، ص: ۲۳۶؛ هو من التحرز و التيقظ، معجم مقاييس اللغة؛ ج ۲؛ ص ۳۷؛ الحَذْرُ: احتراز من مخيف، مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۲۲۳؛ الحَذْرُ: التَّيَقُّظُ وَ التَّحَرُّزُ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، كِتَابُ الْمَاءِ؛ ج ۱؛ ص ۳۰۲؛ أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ التَّحَرُّزُ النَّاشِئُ عَنِ الْخَوْفِ، التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، ج ۲، ص: ۱۸۲، حِذْرٌ: (بر وزن فرس و علم) پرهیز: قاموس قرآن؛ ج ۲؛ ص ۱۱۳

۳۱ الحِذْرُ وَ الحَذْرُ: الْخَيْفَةُ، الْمَحْكَمُ وَ الْمَحِيطُ الْأَعْظَمُ؛ ج ۳؛ ص ۲۸۶؛ (الحِذْرُ) الْخَوْفُ، الْمَغْرِبُ؛ ج ۱؛ ص ۱۸۸؛ الحِذْرُ، بِالْكَسْرِ، وَ يُحَرِّكُ: الْخَيْفَةُ، تَاجُ الْعُرُوسِ؛ ج ۶؛ ص ۲۵۷

۳۲ الحِذْرُ اسم مصدر، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص: ۱۸۳

۳۳ (حِذْرِكُمْ)، مصدر سماعي للفعل حِذْرٌ و زنه فعل بكسر فسكون، الجدول في إعراب القرآن، ج ۵، ص: ۸۸

۳۴ في قوله تعالى «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ» نوع من الاستعارة لطيف، و هو جعل الحِذْر آتة للدفاع نظير السلاح حيث نسب إليه الأخذ الذي نسب إلى الأسلحة، الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۶۲؛ لكن بايستی مراقب خود باشد و از دشمن حذر كنيدي، مخزن العرفان در تفسير قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۸؛ فاحترسوا منهم «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ»، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۷؛ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ» جعل الحِذْر و هو التَّحَرُّزُ كَأَنَّهُ آتةٌ يَسْتَعْمَلُهَا الْغَايِ فَلِذَلِكَ جُمِعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَسْلِحَةِ فِي الْأَخْذِ، تفسير جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۴؛ الحِذْرُ هُوَ الْعِدَّةُ الْفِكْرِيَّةُ وَ الْعَمَلِيَّةُ فِي الْحِظْرِ عَنِ الْعَدُوِّ. الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، ج ۷، ص: ۳۰۹؛ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ مِنَ الْعَدُوِّ، بَأَن يَكُونُوا فِي حَالَةِ اسْتِعْدَادٍ دَائِمٍ لِلدَّفَاعِ وَ الْمَقَاوِمَةِ، تفسير من وحي القرآن، ج ۷، ص: ۴۳۰؛ حَذُّوا حِذْرَكُمْ وَ فَرَا غَيْرِدِ احْتِيَاظٌ خَوْدٌ رَأَى، تفسير شريف لاهيجي، ج ۱، ص: ۵۴۱؛ وَ جَوْنَ اَيْنَ غُرُوهٍ دَر مَرْتَبَةِ دَوْمٍ مَلْحَقٍ شَدِيدَةٍ، وَ نَمَاز طَوْلِ كَشِيدَةٍ اسْت: بيشتر مقتضی به دَقَّت و پرهيز و احتياط است، و از اين لحاظ عنوان حِذْر، در اینجا اضافه شده است... احتياط و پرهيز را رعایت نموده، و بی احتیاطی نشود، تفسير روشن، ج ۶، ص: ۱۶۸؛ ۱۶۹؛ بايد مواظب دشمن باشند، تفسير روان جاويد، ج ۲، ص: ۱۱۶؛ حَذُّوا حِذْرَكُمْ لَكِنْ

و مراقبت معنا کرده اند و برخی<sup>۳۵</sup> هم به معنای آلات و ابزارهای دفاعی معنا کرده اند. در آیه ی ۷۱ سوره ی مبارکه ی نساء حدیثی<sup>۳۶</sup> نقل شده است که حذر را به معنای اسلحه معنا کرده است، در این آیه نیز برخی<sup>۳۷</sup> حذر را به معنای مراقبت و هوشیاری گرفته اند. برخی<sup>۳۸</sup> هم در این آیه به تبعیت از حدیث یاد شده حذر را اسلحه معنا کرده اند و بسیاری<sup>۳۹</sup> هم هر دو قول را آورده اند. برخی دیگر<sup>۴۰</sup> حذر را به معنای ابزارهای دفاعی هم معنا کرده اند. برخی<sup>۴۱</sup> گفته اند حذر چیزی است که با آن می توان در همان ابعاد قوای دشمن با

مع ذلك لا تخرجوا من طريق الحزم، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص: ۴۸، وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ تحذروهم و تيقظهم، تفسیر الصافي، ج ۱، ص: ۴۹۳، باید با احتیاط باشند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۴۱، إذا وضعتوها، فخذوا حذرکم، یعنی احتسروا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۰

۳۵ حِذْرُهُمْ آلتی که بدان حذر کنند از دشمن چون سیر و خود و أُسْلِحَتْهُمْ و سلاح های خود را که بدان جنک می کنند چون شمشیر و حرابه و تیر و کمان، خلاصة المنهج، ج ۱، ص: ۳۲۳؛ هر چه مدت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع ... در هیچ حالی، رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد. حتی اگر اسلحه ندارد، زره بر تن داشته باشد. «خُذُوا حِذْرَكُمْ» تفسیر نور، ج ۲، ص: ۲۶۹ و ۲۷۰ در هر صورت از همراه داشتن وسائل محافظتی و ایمنی (مانند زره و خود و امثال آن) غفلت نکنید و حتی در حال عذر حتما آنها را با خود داشته باشید که اگر احیاناً دشمن حمله کند بتوانید تا رسیدن کمک خود را حفظ کنید (وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ). تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۰۱، وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ؛ و باید که بردارند آنها نیز با خود، آلتی که بدان حذر می کنند از دشمن مثل سیر و خود و زره، و أُسْلِحَتْهُمْ؛ و سلاح های خود را که بدان جنک می کنند، مثل شمشیر و حرابه و نیزه و کمان و تیر، به جهت شدت احتراز از دشمن. وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ؛ و بگریید آلات حذر خود را تا دشمن بر شما هجوم نکند یا مراقب و بر حذر باشید. تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص: ۵۵۵، باید اسلحه جنگ را همراه داشته باشند پس آنها بروند برای جهاد و دسته دوم بیایند و اقتداء کنند و اسلحه دفاعیه و حرابه را با خود نگاه دارند ... بآسی نیست بر شما اگر بواسطه شدت باران یا مرض که از جراحات بشما وارد شده اسلحه حربی را کنار گذارند مثل شمشیر و خنجر و نیزه و تیر ولی اسلحه دفاعی و حفظی مثل زره و کلاه خود و سیر را همراه داشته باشند، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۷؛

۳۶ قال أبو جعفر (ع) و غیره: خذوا سلاحکم، فسمی السلاح حذراً لأن به یقی الحذر. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۷ و ۱۲۸

۳۷ کلمه خُذُوا حِذْرَكُمْ دلالت بر تهیو و آمادگی دارد، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۴۰۱؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ تيقظوا و استعدوا للأعداء و الحذر و الحذر بمعنى یقال أخذ حذره إذا تيقظ و تحفظ من المخوف كأنه جعل الحذر آتیه التي یحفظ بها نفسه، تفسیر الصافي، ج ۱، ص: ۴۶۹، حذر: اسم مصدر است از حذر که بمعنی برهیز کردن از خوف است، و حذر آن حالتی است که از این عمل حاصل می شود. و در تحرر و ورع قید خوف ملحوظ نباشد. و منظور از أخذ حذر: فراگیری احتیاط و توجه و بیداری است. تفسیر روشن، ج ۶، ص: ۶۷

۳۸ برای دفاع با اسلحه آماده شده سبوی صحنه جنگ بشناید، انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۶؛ در مجمع از حضرت باقر (ع) روایت نموده که بگریید اسلحه خود را و اینکه نام اسلحه حذر شده است برای آنستکه بوسیله سلاح از محذور برهیز میشود، تفسیر روان جاوید، ج ۲، ص: ۸۰؛ فرا گریید سلاح جنگ خود را «حذر» اگر چه مصدر است بمعنی اجتناب کردن از اعداء و احتیاط نمودن از ایشان اما اینجا مراد سلاح است زیرا که سلاح آلت اجتناب و احتیاط است از محذور، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص: ۵۰۸؛ طبری: یعنی شمشیر و نیزه ی خود برای جنگ بردارید که وسیله ی سلامتی از شر دشمن است، تفسیر عاملی، ج ۳، ص: ۳۳ خُذُوا حِذْرَكُمْ فرا گریید سلاح خود را، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، ص: ۷۰؛

۳۹ الحذر بالکسر فالسکون ما یحذر به و هو آلة الحذر کالسلاح، و ربما قيل: إنه مصدر کالحذر بفتححتین و التفریع فی قوله: فَأَنْفِرُوا ثُبَاتٍ، علی قوله: خُذُوا حِذْرَكُمْ، بظاهره یؤید کون المراد بالحذر ما به الحذر علی أن یكون کنایة عن التهیؤ التام للخروج إلى الجهاد و یكون المعنی: خذوا أسلحتکم أی أعدوا للخروج: میزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۶ همچنین: تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص: ۳۶؛ زبدة التفاسیر، ج ۲، ص: ۱۰۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۳، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۹؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۸؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص: ۵۰۰

۴۰ بگریید آنچه از اسلحه برای حفظ از دشمنان لازم است، خُذُوا حِذْرَكُمْ حذر بکسر حا و سکون ذال و حذر بفتح حا و فتح ذال بیک معنی است مثل: مثل و مثل و اذن و اذن و دو لغت است و مراد آلات و اسبابیست که جلوگیری کند از آسیب دشمن مثل زره و کلاه خود و سیر و امثال اینها در مقابل آلات حرب مثل شمشیر و تیر و نیزه و عمود و طبرزین و امثال آنها و مجاهدین بهر دو قسم محتاج هستند، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۲؛ «حِذْرَكُمْ»، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است، تفسیر نور، ج ۲، ص: ۳۲۵

۴۱ (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ) أی احتسروا و استعدوا لاتقاء شر العدو، بأن تعرفوا حاله و مبلغ استعدادده و قوته، و إذا کان لکم أعداء کثیرون فاعرفوا ما بینهم من وفاق و خلاف، و اعرفوا الوسائل لمقاومتهم إذا هجموا، و اعملوا بتلك الوسائل، و یدخل فی ذلك معرفة حال العدو و معرفة أرضه و بلاده و أسلحته و استعمالها و ما یتوقف علی ذلك من معرفة الهندسة و الکیمیاء و جر الأقتال، و علی الجملة اتخاذ أهبة الحرب المستعملة فیها من طائرات و قنابل و دبابات و بوارج مدرعة و مدافع مضادة للطائرات إلی نحو ذلك حتی لا یهاجمکم علی غرة أو یهدکم فی ديارکم، و حتی لا یعارضکم فی إقامة دینکم أو دعوتکم إلیه. و قد کان النبی صلی الله علیه و سلم و الصحابة علی علم بأرض عدوهم، کما کان لهم عیون و جواسیس یأتونهم بالأخبار (قلم مغایرات) و لما أخبروه بنقض قریش للعهد (إخلافهم بشرطو المعاهدة فی صلح الحديبية) استعد لفتح مکه و لم یفلح أبو سفیان فی تجدید العهد مرة أخرى، و قد کان یظن أن المسلمین لم یعلموا بنقضهم له. و قد قال أبو بکر لخالد بن الولید فی حرب الیمامة: حاربهم بمنزل ما یحاربونک به، السیف بالسیف و الرمح بالرمح، تفسیر المراعی، ج ۵، ص: ۸۸

او مقابله کرد و از خود دفاع کرد که امروز پدافند نامیده می شود. برخی هم اصولاً منکر دلالت حذر بر سلاح شده اند<sup>۴۲</sup>. برخی<sup>۴۳</sup> هم حذر را ظاهری و باطنی تقسیم کرده اند و حذر ظاهری را سلاح و حذر باطنی را تمسک به سخن پیامبر درباره ی امیرالمومنین و صلوات دانسته اند. ناصر مکارم شیرازی با وسعت دادن معنای حذر در تبیین معنای آن در این آیه می نویسد:

"حذر" بر وزن "خضر" به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله ای که بکمک آن با خطر مبارزه می شود نیز آمده است. ای کسانی که ایمان آورده اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمائید. بعضی از مفسران "حذر" را در آیه فوق تنها به معنی اسلحه تفسیر کرده اند، در حالی که "حذر" معنی وسیعی دارد و مخصوص "اسلحه" نیست به علاوه در آیه ۱۰۲ همین سوره دلیل روشنی است که حذر با اسلحه تفاوت دارد آنجا که می فرماید: "أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ". مانعی ندارد که به هنگام ضرورت، در موقع نماز در میدان جنگ سلاح خود را به زمین بگذارید، ولی حذر یعنی مراقبت و آماده باش را از دست ندهید!<sup>۴۴</sup> جالب اینکه معنی "حذر" بقدری وسیع است که هر گونه وسیله مادی و معنوی را در بر می گیرد، از جمله اینکه مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت دشمن، و نوع سلاح، و روشهای جنگی، و میزان آمادگی، و تعداد اسلحه و کارایی آنها با خبر باشند، زیرا تمام این موضوعات در پیش گیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم "حذر" مؤثر است.<sup>۴۵</sup>

گرچه برخی<sup>۴۶</sup> در آیه ی ۱۰۲ سوره ی نساء امری معنوی بودن حذر را نیز صحیح گرفته اند و گفته اند که عطف حذر مجازی بر اسلحه ی حقیقی نشان بلاغت است اما واژه ی حذر در این آیه کاربری آن بر مبنای ظاهر آیات به عنوان یک اسم مطرح است نه یک مصدر<sup>۴۷</sup> (با توجه به قرار گرفتن در کنار اسم جمع های اسلحه و امتعه) و از طرفی جای نصیحت به احتیاط کردن و هوشیاری در کنار نصیحت به گرفتن سلاح و و غفلت از آن و امتعه نیست و زمین گذاشتن سلاح یا نگذاشتن آن اصولاً التفاتی به احتیاط کردن یا نکردن ندارد زیرا در حین نبرد همواره باید احتیاط را رعایت نمود. گرچه بررسی و جمع بندی کامل ۲۱ کاربری این ریشه در قرآن کریم

۴۲ لفظ خذوا استعاره لمعنى شدة الحذر و ملازمته، لأن حقيقة الأخذ تناول الشيء الذى كان بعيداً عنك. و لما كان النسيان و الغفلة يشهان البعد و الإلقاء كان التذكّر و التيقظ يشهان أخذ الشيء بعد إلقائه. كقولهم: خذ العفو [الأعراف: ۱۹۹]. و قولهم: أخذ عليه عهداً و ميثاقاً. و ليس الحذر مجازاً فى السلاح كما توهمه كثير، فإن الله تعالى قال فى الآية الأخرى وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ [النساء: ۱۰۲]. فعطف السلاح عليه. و قوله: فَأَنْفَرُوا نُبَاتٍ أَوْ أَنْفَرُوا جَمِيعاً تفریع عن أخذ الحذر لأنهم إذا أخذوا حذرهم تخيروا أساليب القتال بحسب حال العدو. التحرير و التنوير، ج ۴، ص: ۱۸۳

۴۳ فأمروهم بأخذ الحذر و هو التيقظ و التهيؤ للعدو و قد يستعمل فى السلاح و هو ما به التيقظ و الاستعداد، فإن كان المراد بالمؤمنين الذين يابعون البيعة العامة التي هى الإسلام فالمراد بالحذر الظاهر الاسلحة للجهاد الصورى و بالحذر الباطن التمسك بقول محمد (ص) فى على (ع) و التذكّر له ماداماً كما قال (ص) فى خطبته قبل إلقاء ولاية على (ع) عليهم توصية لهم: رحم الله امرء سمع فوعى فوصاهم بالحفظ و ان كان المراد الذين يابعون علياً (ع) و تابوا على يده و دخل بنفخته الايمان فى قلوبهم و هو الايمان حقيقة فالمراد بالحذر الصورى الاسلحة أيضاً و المراد بالحذر الباطنى الصلوة التى علمها إياهم فانها تنهى عن الفحشاء و المنكر، و أنها السلاح الذى تردع الشياطين الجنية و الانسية عن باب الله الذى هو الولاية، تفسیر بیان السعادة فى مقامات العبادة، ج ۲، ص: ۳۶

۴۴ البته ایشان در ذیل تفسیر آیه ی ۱۰۲ حذر را به تجهیزات دفاعی معنا نموده اند.

۴۵ تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۲ و ۳، مشابه این مطلب از برخی دیگر هم نقل شده است: الفرقان فى تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷، ص: ۱۷۱ و ۱۷۲

۴۶ «حذرهم» أى احترازهم شبهه بما يتحصن به من الآلات و لذا أثبت له الأخذ تخبيلاً و إلا فهو أمر معنوى لا يتصف بالأخذ، و لا يضر عطف قوله سبحانه: وَ أَسْلِحَتَهُمْ عليه للجمع بين الحقيقة و المجاز، و هو من البلاغة فى ذروتها و من الفصاحة فى شدتها. الجدول فى إعراب القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۴

۴۷ برخی مصدر گرفته اند: (حذرکم)، مصدر سماعی للفعل حذر، الجدول فى إعراب القرآن، ج ۵، ص: ۸۸

مجالى مستقل مى طلبد در اینجا به همین بسنده مى کنیم که حذر را به معنای واسطه و حائل از خطر معنا کنیم که هم مى تواند مصداق آن احتیاط و هوشیاری باشد و هم ابزارهای دفاعی لکن در آیه ی ۱۰۲ سوره ی مبارکه ی نساء به قرینه ی قرار گرفتن در کنار اسلحه و متعلق اخذ واقع شدن حذر دیگر نیازی به استعاره دانستن نیست و مراد همان ابزارهای دفاعی است. نکته ی ظریف دیگری که از آیه ی ۱۰۲ سوره ی مبارکه ی نساء بر مى آید با فرض گرفتن حذر به عنوان ابزارهای دفاعی آن گونه که برخی چنین گرفته اند اولویت بخشی خداوند به ابزارهای دفاعی در مقابل ابزارهای هجومی با ذکر حذر پیش از اسلحه در بخش اول آیه است. در آیه ی ۷۱ سوره ی مبارکه ی نساء نیز با توجه به تقدم اخذ حذر نسبت به نفور و حرکت (با توجه به حرف ف) مراد از اخذ حذر مى تواند تجهیز شهر و مکان سکونت به ابزارها و تدابیر دفاعی و حفاظتی لازم و مانع از بروز خطر در شهر و محل زندگی مومنین باشد یا بنا بر فهم مشهور، حذر به معنی تجهیز نیروها (گروهی یا لشگری) به ابزارهای حفاظتی و دفاعی لازم برای هر نوع حرکت گروهی یا لشگری باشد.

### ج: اسلحه

ریشه ی سلح چهار بار در قرآن کریم آمده است که هر چهار بار در آیه ی ۱۰۲ سوره ی مبارکه ی نساء است. در معنای آن واژه پژوهان گفته اند که هر آنچه برای حرب و قتال آماده گردد سلاح است<sup>۴۸</sup> و برخی شرط آهنین بودن را اضافه کرده اند<sup>۴۹</sup> و برخی سلاح را ابزارهای تهاجمی و تخریبی گرفته اند و جُنَه را مقابل آن برای ابزارهای دفاعی بیان کرده اند<sup>۵۰</sup> که این تعبیر با توجه به تفاوت گذاشتن میان حذر و اسلحه در آیه ی ۱۰۲ قرآن کریم بیش از همه به واقع نزدیک مى نماید. در معنای اسلحه در آیه ی ۱۰۲ سوره ی مبارکه نساء همه ی مفسرین در این قول که منظور ابزارهای نظامی است مشترک اند لذا تفصیل بحث لزومی ندارد. همچنین از آیه ی شریفه بر مى آید که اولاً خداوند متعال میان اسلحه و حذر تفاوت قائل شده است و برای حذر اهمیت بیشتری قائل شده است و در موارد سختی به پایین گذاشتن سلاح اجازه داده است اما اخذ حذر را حتی در حال نماز هم در نبردها واجب شمرده است.

### د: رماح

---

۴۸ السَّلَاحُ: ما اسْتَعِدَّ لِلْحَرْبِ، المحيط فى اللغة؛ ج ۲؛ ص ۴۸۵. السَّلَاحُ: كلُّ ما يقاتل به، مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۴۱۹. كلُّ عُدَّةٍ للحرب فهو سلاح، أساس البلاغة؛ ص ۳۰۴. السَّلَاحُ: ما يُقَاتَلُ بِهِ فى الْحَرْبِ وَ يُدَافَعُ، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى؛ ج ۲؛ ص ۲۸۴.

۴۹ السَّلَاحُ من عداد الحرب ما كان من حديد، كتاب العين؛ ج ۳؛ ص ۱۴۱. السَّلَاحُ، اسمٌ جامعٌ لآلةِ الحربِ، وَ حَصَّنَ بَعْضُهُمْ بِهِ ما كانَ من الحديدِ، المحكم و المحيط الأعظم؛ ج ۳؛ ص ۱۹۴. ما أعددته للحرب من آلة الحديد مما يقاتل به، النهاية فى غريب الحديث و الأثر؛ ج ۲؛ ص ۳۸۸. السَّلَاحُ: اسم جامع لآلة الحرب، و خص بعضهم به ما كان من الحديد، لسان العرب؛ ج ۲؛ ص ۴۸۶.

۵۰ كان أبو عبيدة يفرق بين السلاح و الجُنَّة، فيقول: السلاح ما قُوتل به، و الجُنَّة ما أُنقَى به، معجم مقاييس اللغة؛ ج ۳؛ ص ۹۴.

واژه ی رماح جمع رُمح است<sup>۵۱</sup> و این ریشه تنها همین یک بار در قرآن کریم آمده است. در معنای رمح برخی<sup>۵۲</sup> معنای نیزه را آورده اند و برخی هم گفته اند<sup>۵۳</sup> به نیزه ی بدون نوک آهنی قنات، به نوک آهنین نیزه سنان و نیزه ای که نوک آن با آهن تجهیز شده باشد را رمح گویند. همچنین نیزه دار<sup>۵۴</sup> و گاو نر شاخ دار<sup>۵۵</sup> را هم رماح و به انتشار برق و صاعقه در آسمان هم رمح البرق می گویند<sup>۵۶</sup>. عرب برای انواع نیزه های متنوع اسماء مختلفی به کار می برد که در کتب واژه پژوهی<sup>۵۷</sup> این اسامی آمده اند. از مجموع این گفته ها بر می آید که پرتاب و ضربه با نوک تیز توام با حرکت برای سوراخ کردن معنای انتزاعی رمح است و این معنا هم بر نیزه قابل انطباق است و هم بر شاخ گاو و هم بر سلاح های نوک تیز پرتابی دیگر. نکته ی جالب در مورد این ابزارها آن است که با توجه به سیاق آیه ی مورد بحث در مورد صید حیوانات از این ابزارها نام آورده شده است و با این توصیف می توان چنین استنباط کرد که خداوند کاربرد ابزارهای پرتابی سوراخ کننده ی نوک تیز را در مورد شکار حیوانات به رسمیت می شناسد و استفاده از آنها در مورد انسان ها به صورت ابتدایی شایسته نیست مگر در حالتی که برای توازن قوا از آنها استفاده شود (به قرینه ی قدر فی السرد). آن گونه که در برخی کتب تفسیری از وقایع تاریخی عصر پیامبر نقل است<sup>۵۸</sup> که پیامبر اکرم در هر جنگی دقیقاً هم سطح با قوای نظامی مهاجمین ابزارهای نظامی به کار می برد و محتمل است علت انتخاب سطح مساوی در تجهیزات نظامی به دلیل آن باشد که از طرفی نه دشمن تصور کند که مسلمانان از حیث ابزارهای نظامی از او ضعیف ترند تا طغیان کند و نه تصور کند توان مقابله با قوای نظامی مسلمین را ندارد و منافقانه ابراز اسلام نماید. به هر حال آنچه مسلم است برتری جویی در ابزارهای نظامی تخریبی هیچگاه برای انبیاء خواسته نشده است گرچه برتری در ابزارهای دفاعی به تعلیم الهی برای آنها وجود داشته است (تعلیم لبوس).

## ه: شوکت

۵۱. الرُمح - ج رماح و أرماح: نیزه ی بلند که بر نوک آن تیغ قرار دهند، فرهنگ ابجدی؛ متن؛ ص ۲۲۱

۵۲. قاموس قرآن؛ ج ۳؛ ص ۱۲۲

۵۳. قنات فی رأسها سنان یطعن به. الإفصاح، ج ۱، ص ۵۹۷؛ لا یقال رُمحٌ إلّا إذا كان علیه سنانٌ و إلّا فهو قناتٌ؛ الطراز الأول؛ ج ۴؛ ص ۳۲۳، مقدمة الأدب؛ متن؛ ص ۶۹

۵۴. مقدمة الأدب؛ متن؛ ص ۶۹

۵۵. لسان اللسان؛ ج ۱؛ ص ۵۱۱

۵۶. تاج العروس؛ ج ۴؛ ص ۵۵ من المجاز: رَمَحَ البرقُ: إذا لَمَعَ لَمَعَانًا خَفِيفًا مُتَقَارِبًا.

۵۷. مَسْلَحَةٌ سلاح داران ۳ مردمان با سلاح، مَسَالِحُ جمع، سَائِفٌ شمشیر دار، أَمْلِلُ مرد بی شمشیر، رَامِحٌ نیزه دار، أَجَمٌ مرد بی نیزه، تَارِسٌ سپردار، أَكْشَفُ مرد بی سپر، مُفَعَّعٌ خوددار، حَاسِرٌ مرد بی خود، دَارِعٌ زره دار، مُسْتَلْتَمٌ مترادف، نَابِلٌ تیردار، سَاكٌ تمام سلاح، أَعْرَلُ بی سلاح، رُمَحٌ نیزه، رِمَاحٌ جمع، أَرْمَاحٌ جمع، أَسَلَةٌ نیزه دراز، ۲ سر نیزه، أَسَلٌ جمع، أَسَلَاتٌ جمع، قَنَاتٌ نیزه بی آهن ۲ چوب نیزه ۵ نیزه بی سنان قَنَاءٌ، جمع قَنَوَاتٌ، جمع قَبِيٌّ، جمع صَعْدَةٌ نیزه راست رسته، صَعَادٌ جمع، رُدَيْبِيُّ نیزه ردینی ۵ نیزه منسوب بزنی ردینه نام ۷ رُدَيْنٌ اسم قبیله سَمَهْرِيٌّ نیزه سمهری ۲ نیزه هندی ۵ نیزه منسوب بَرْدِيٌّ سمهر نام و تَسْبِيحٌ درخت نیزه خَطَلِيٌّ نیزه خطلی ۷ خط اسم قبیله، خَرَبَةُ نِیم نیزه ۵ نیزه خرد، حِرَابٌ جمع، نَبِزْكٌَ مترادف ۲ نیزه کوتاه، نَبِزَاكٌ جمع، مِزْرَاقٌ زوین، مِزَارِيقٌ جمع، سِنَانٌ آهن سر نیزه، أَسِنَّةٌ جمع، شَبَاةٌ الرُّمَحُ سر نیزه، شَبَاٌ جمع، كَعْبٌ بند نیزه ۵ بیخ نیزه، سر بند نیزه، كُؤُوبٌ جمع، أُنْبُوبٌ میان دو بند نیزه ۵ میان دو بیخ نیزه، أَنَابِيبٌ جمع، غَامِلٌ نوک نیزه ۲ بن نیزه ۳ و فی الدیوان هو صدرُ الرمح دون السنان ۴ سینه نیزه بیرون از آهن ۵ آهن زیر سنان، عَوَامِلٌ جمع، رُجٌ آهن بن نیزه ۵ آهن زیر نیزه زَجَاجٌ جمع، مقدمة الأدب؛ متن؛ ص ۶۹

۵۸. تفسیر المراحی، ج ۵، ص: ۸۸

شوکت از ریشه ی شوک تنها در همین آیه از قرآن کریم آمده است. درباره ی معنای شوک گفته اند که به معنی خار درختان<sup>۵۹</sup> و خشونت در لمس<sup>۶۰</sup> و تیزی و برندگی و اثرگذاری در پی تماس<sup>۶۱</sup> است. درباره ی شوکت هم بسیاری واژه پژوهان<sup>۶۲</sup> آن را به سلاح های آهنین معنا نموده اند. در این آیه ی شریفه این وصف برای کاروان قریشی که دارای ساز و برگ و تجهیزات نظامی بود آمده است<sup>۶۳</sup>. مفسرین هم در این آیه با عنایت به حدیثی<sup>۶۴</sup> و همچنین تاریخ عموماً شوکت را به معنای حرب و قتال<sup>۶۵</sup>، حدت، شدت و برندگی<sup>۶۶</sup>، قدرت<sup>۶۷</sup>، عده و عده ی نظامی<sup>۶۸</sup> و یا ساز و برگ نظامی تیز و فرورونده مانند نیزه و تیر و کمان<sup>۶۹</sup> معنا کرده اند. نکته ای که وجود دارد آن است که اولاً چرا لشکریان نبرد بدر یا به تعبیری بدریون که در اسلام راسخ ترین مومنین بودند و همواره مورد افتخار در احادیث بوده اند از مواجهه با این کاروان شوکت دار کراهت داشته اند. آنچه از آیه ی شریفه بر می آید این است که تمایل به مواجهه با کاروان غیر ذات شوکه به جای مواجهه با کاروان ذات شوکه نشان از تاثیر تام وجود شوکت در این ترجیح و اکراه دارد و شوکت نمی تواند سلاح های معمولی که در اختیار مسلمین نیز بوده است باشد بلکه سلاح های تخریبی و تهاجمی دیگری بوده است که مسلمین در اختیار نداشته اند و همین موجب کراهت آنها از این نبرد شده است و گرنه شمشیر و خنجر و سپر طبق تاریخ همراه مسلمین بوده است

۵۹ شوک بمعنی خار است ... نیش عقرب را بجهت تشبیه بخار شوک گفته اند، قاموس قرآن؛ ج ۴؛ ص ۹۰؛ الشُّوک: خار گیاهان و هر چه که نوکش بسیار تیز و سخت باشد، مفردات الفاظ قرآن؛ ج ۲؛ ص ۳۶۴

۶۰ شوکاء: خشنة المسن، أساس البلاغة؛ ص ۳۴۱

۶۱ شوک: يدلُّ على خشونة وحدة طرف في الشيء، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳؛ ص ۲۲۹

۶۲ رجل ذو شوكة، أي حديد السلاح و شاكی السلاح و شائك السلاح، جمهرة اللغة؛ ج ۲؛ ص ۸۷۸، رَجُلٌ شَاكٌ السَّلَاحِ و شَائِكُهُ: يُعْنَى بِهِ حِدَّةُ سِنَانِ الرُّعْبِ و نَصَالُ السَّهْمِ، المحيط في اللغة؛ ج ۶؛ ص ۲۹۱؛ الشُّوكَةُ: السلاح، و قبل حِدَّةُ السَّلَاحِ. و رجل شاكی السلاح و شائكُ السلاح. أبو عبيد: الشَّاكِي و الشَّاكِي جَمِيعاً ذُو الشُّوكَةِ و الحِدِّ فِي سِلَاحِهِ. أبو زيد: هو شاكٍ فِي السَّلَاحِ و شَائِكٌ، قال: و إنما يقال شاكٍ إِذَا أُرِدَتْ مَعْنَى فَاعِلٍ، فَإِذَا أُرِدَتْ مَعْنَى فِعْلٍ قُلْتُ: هو شاكٌ لِلرَّجُلِ، و قِيلَ: رجل شاكِي السَّلَاحِ حديدُ السِّنَانِ و النَّصْلُ و نحوهما. و قال الفراء: رجل شاكِي السَّلَاحِ و شاكٌ السَّلَاحِ لسان العرب؛ ج ۱۰؛ ص ۴۵۴؛ الشُّوكَةُ: حد السلاح، و شدة البأس. يقال: إنه لذو شوكة خشنة: أي حديد السلاح، شديد البأس، شمس العلوم؛ ج ۶؛ ص ۲۵۷۶؛ شدة البأس و الحدة في السلاح، مجمع البحرين؛ ج ۵؛ ص ۲۷۷؛ الشُّوكَةُ: السَّلَاحُ، أَوْ حِدَّتُهُ، القاموس المحيط؛ ج ۳؛ ص ۴۲۲

۶۳ قاموس قرآن؛ ج ۴؛ ص ۹۰

۶۴ العياشي عن الصادق عليه السلام ذاتِ الشُّوكَةِ التي فيها القتال، تفسير الصافي، ج ۲، ص: ۲۶۹

۶۵ تحبون «أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوكَةِ» يعني القتال. و إنما قال «ذاتِ الشُّوكَةِ» فَأَنَّ لِأَنَّهُ عَنِ الطَّائِفَةِ، و الشوكة الجد، يقال: ما أشد شوكة بني فلان، و فلان شاك في السلاح و شائك و شاك - بتشديد الكاف - من الشكة، التبيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۸۰؛ ذاتِ الشُّوكَةِ أي شدة البأس و الحدة في القتال، الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ۲، ص: ۸؛ ذاتِ الشوكة كني بالشوكة عن الحرب لما في الحرب من الشدة عن قطرب و قيل ذاتِ الشوكة ذاتِ السلاح، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۸۰۲

۶۶ الشوكة الحدة، استعارة من الشوك، الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۱۹؛ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوكَةِ، الحدة «الشُّوكَةُ شدة البأس و الحدة بالسلاح يقال شاك الرجل من باب خاف ظهرت شوكته و حدته فهو شاك السلاح و شاكی السلاح»، تفسير الصافي، ج ۲، ص: ۲۶۹؛ شوكت و شوكة: بمعنی حدت و تندى و بریا بودن است که باختلاف موضوعات فرق می کند، و مفهوم جامع حدت و خشونت و دقت است، و گروه با شوکت در موردی استعمال می شود که مجهز با اسلحه مؤثر و نافذ باشند، تفسیر روشن، ج ۹، ص: ۲۸۷؛ شوکت بمعنی «شدت» است و چون در حرب و قتال شدت میباشد لهذا تعبیر آن بشوکت شده، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص: ۱۶۳؛ الشوكة كانت في النفي لعددهم وعدتهم؛ و الشوكة: الحدة مستعارة من واحدة الشوك، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص: ۱۹۹

۶۷ لشکریان قریش است که دارای قدرت و شوکت بودند، تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۹۹

۶۸ عده آنها بسیار و با قوه و قدرت و مکمل و مسلح بودند، طیب البیان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۸۱؛ ذاتِ الشوكة بمعنای نیرومند و کنایه از لشکر مجهز و مسلح برای دفاع است، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۸؛ غیرذاتِ الشُّوكَةِ، السَّلَاحُ تَكُونُ لَكُمْ و هو العیر فأنه لم یکن فیها کثرة عدد و لا کثرة سلاح بخلاف قریش فان عددهم کان قریباً من الالف و کلهم کانوا شاکي السَّلَاحِ، الشُّوكَةُ: الحدة، مستعارة من حدة الشُّوکِ، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵؛ شوكة "که به معنی قدرت و شدت است در اصل از "شوکت" به معنی "خار" گرفته شده، سپس به سر نیزه های سربازان و بعد از آن به هر گونه اسلحه، "شوکت" گفته شده، و از آنجا که سلاح نشانه قدرت و شدت است به هر گونه قدرت و شدت نیز، شوکه اطلاق می شود. بنا بر این "ذات شوکه" به معنی سربازان مسلح، تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۹۹؛ دوست داشتید که شما را آن بود که در او حدتی و شوکتی و سلاحی نباشد، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۲۶

۶۹ شما دوست دارید آنکه غیر صاحبان سلاح و عد و عدد، تفسیر اثنا عشری، ج ۴، ص: ۲۹۷

و ایمان و قوت قلوب آنها نیز در سطح بالایی بوده است. برخی قدرت و برندگی لشکر قریش را به معنای شوکت گرفته اند در حالی که اولاً باید دید منظور از برندگی و قدرت چیست، اگر قدرت جسمی مد نظر است که یقیناً مسلمین سختی کشیده و زحمت کش از این ها کم نداشته اند، اگر هم قدرت روحی و ابهت و نظم و نظام آنها بوده باشد که باز هم مسلمین به رهبری پیامبر منظم تر و دارای روحیه و ایمان قوی تری بوده اند. تنها می ماند قدرت ابزارهای نظامی که پژوهش واژه ای نیز این نظر را تایید می کند و معنای اصیل شوکت ابزارهای تیز و خار مانند است. طبق نقل های تاریخی نیز در نبرد بدر توازن ابزارهای نظامی برقرار نبوده است و ظاهراً مسلمین ابزارهای پرتابی سوراخ کننده و فرو رونده ی نوک تیز مانند نیزه های نوک آهنین و تیر و کمان نداشته اند و از همین باب با توجه به عدم وجود توازن ابزارهای نظامی از شکست کراهت داشتند و البته خداوند متعال این عدم توازن را به لطف لشکریانی از ملائک جبران نمود و بر مبنای آیه ای از قرآن کریم<sup>۷۰</sup> هزاران ملک در این نبرد مسلمین را یاری نمودند. این سنت الهی تنها به این نبرد اختصاص نداشته است و در هر نبردی که مسلمین ابزارهای نظامی کمتری داشته باشند یاری الهی در قالب نزول ملائکه به کمک آنها خواهد آمد. جالب است شوکت که مصداق یک سلاح مخرب هجومی است برای مشرکین و دشمنان پیامبر به کار رفته است و نسبت دهی آن به انبیاء صورت نگرفته است.

## و: ردم

ریشه ی ردم در قرآن کریم تنها در همین آیه استعمال شده است. برخی<sup>۷۱</sup> واژه پژوهان ردم را به معنای سد کردن سوراخ و درب معنا کرده اند و در معنای آن وصله زدن لباس را نیز معنا کرده اند که می توان وجه پیوستگی با طرفین را به مفهوم سد کردن اضافه کند. برخی<sup>۷۲</sup> هم لایه لایه بودن و مرکب بودن را فزونی ردم بر سد گرفته اند، برخی<sup>۷۳</sup> بزرگتر بودن و استحکام بیشتر را تمایز ردم بر سد گرفته اند. برخی هم آن را به معنای سنگ چین کردن سوراخ گرفته اند<sup>۷۴</sup>. مفسرین نیز همین اقوال را نقل کرده اند<sup>۷۵</sup> و مطلب جدیدی

۷۰ وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ يَقُولُ لِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّدَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴) بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُبَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (ال عمران ۱۲۵)

۷۱ رَدَمْتُ الثَّلْمَةَ و الباب أَرَدَمْتُ رَدَمًا أَي سَدَدْتَهُ، كِتَاب الْعَيْن ؛ ج ۸ ؛ ص ۳۶؛ رَدَمْتُ الشَّيْءَ أَرَدَمُهُ رَدَمًا، إِذَا سَدَدْتَهُ نَحْوَ الْبَابِ وَ مَا أَشْبَهَهُ، وَ الرَّدِيمَةُ: ثَوْبَانِ يَخَاطُ بَعْضُهُمَا بَعْضًا نَحْوَ اللَّفَاقِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ لَفَّتَتْ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ فَقَدْ رَدَمْتُهُ جَمْعُ اللَّغَةِ ؛ ج ۲ ؛ ص ۶۳۹؛ الرَّدْمُ: سَدَّكَ بِأَبَا كَلَّةٍ، الرَّدِيمَةُ: ثَوْبَانِ يَخَاطُ بَعْضُهُمَا بَعْضًا فِي الْمَحِيطِ فِي اللَّغَةِ ؛ ج ۹ ؛ ص ۳۰۴؛ رَدَمْتُ الثَّلْمَةَ أَرَدَمْتُهَا بِالْكَسْرِ رَدَمًا، أَي سَدَدْتُهَا. الرَّدْمُ أَيضًا: الْإِسْمُ، وَ هُوَ السَّدُّ الصَّحَاحُ ؛ ج ۵ ؛ ص ۱۹۳؛ رَدَمٌ: أَصْلٌ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى سَدِّ ثَلْمَةٍ، مَعْجَمُ مَقَائِيسِ اللَّغَةِ ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۰۴؛

۷۲ رَدَمَ الْبَابَ وَ الثَّلْمَةَ وَ نَحْوَهُمَا يَرَدُمُهُمَا رَدَمًا: سَدَّهُ، وَ قِيلَ: الرَّدْمُ أَكْثَرُ مِنَ السَّدِّ لِأَنَّ الرَّدْمَ: مَا جُعِلَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ لِمَحْكَمٍ وَ الْمَحِيطُ الْأَعْظَمُ ؛ ج ۹ ؛ ص ۳۲۶؛ الرَّدْمُ: سَدَّكَ بِأَبَا كَلَّةٍ أَوْ ثَلْمَةً أَوْ مَدْخَلًا أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ. يَقَالُ: رَدَمَ الْبَابَ وَ الثَّلْمَةَ وَ نَحْوَهُمَا يَرَدُمُهُ، بِالْكَسْرِ، رَدَمًا سَدَّهُ، وَ قِيلَ: الرَّدْمُ أَكْثَرُ مِنَ السَّدِّ، لِأَنَّ الرَّدْمَ مَا جُعِلَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، لِسَانَ الْعَرَبِ ؛ ج ۱۲ ؛ ص ۲۳۶

۷۳ رَدَمٌ: السَّدُّ، وَ قِيلَ: الْحَاجِزُ الْحَصِينُ أَكْبَرُ مِنَ السَّدِّ، مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ ؛ ج ۶ ؛ ص ۷۱

۷۴ الرَّدْمُ: سَدُّ الثَّلْمَةِ بِالْحَجْرِ، مَفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ ؛ ص ۳۵۰

۷۵ حاجزا حصینا متراکبة طباقه بعضها فوق بعض، إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ص: ۳۰۸؛ دیوار محکم، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۰؛ سد بسیار محکم، انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۲، فالرمد أشد الحجاب- فی قول ابن عباس-، يقال: ردم فلان موضع كذا يردمه ردمًا، و ردم ثوبه ترديمًا إذا أكثر الرقاع فيه... يؤلف تأليف الثوب المرقع. و قيل الردم السد المتراكب، التبيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۰؛ میان شما و ایشان حاجبی سخت و محکم که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد، تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص: ۱۱۸؛ سد محکم، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۶، ص: ۲۶۹؛ رَدَمًا: حاجزاً حصیناً وَ هُوَ أَكْبَرُ مِنَ السَّدِّ، تفسیر الصافی، ج ۳، ص: ۲۶۳؛ أی حاجزا حصینا، وَ الرَّدْمُ: أَكْبَرُ مِنَ السَّدِّ، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۰؛ سد محکم بزرگ، تفسیر روان جاوید، ج ۳، ص: ۴۵۲؛ ردم: سد



نیفزوده اند. این اقوال نیز عموماً از آیه استفاده شده است، مثلاً وجه لایه لایه بودن و وجه محکمتر بودن ردم نسبت به سد از سیاق و مفاد آیه قابل استفاده است. در هر حال مقصود از ردم در آیه یک سد آهنی با روکش مسی است که به کوه های دو طرف خود حالت پیوسته گرفته است و از آیه استفاده می شود که کاربری دفاعی داشته است و توسط یکی از مصلحین مرتبط با خداوند متعال ایجاد شده است. در برخی تفاسیر حدیثی<sup>۷۶</sup> نقل شده است مبنی بر این که اولین ردم روی زمین توسط ذوالقرنین احداث شده است.

## واژگان مرتبط نیازمند توضیح:

### ۱: سرد

تنها کاربرد این ریشه در قرآن کریم همین آیه ی مورد بحث است. سرد را مصدر سماعی ریشه ی سَرَدَ خوانده اند<sup>۷۷</sup>. درباره ی معنای آن برخی<sup>۷۸</sup> به توالی اشیاء کثیره به دنبال هم و همراه با اتصال اشاره کرده اند که می توان از آن مفهوم پیوستگی و رشته بودن و بافتن و زنجیره مندی را دریافت. برخی نیز معنای اصلی سرد را دوختن و سوراخ کردن (خرز و ثقب) بیان کرده اند<sup>۷۹</sup>. برخی<sup>۸۰</sup> نیز هم تابعیت، هم دوختن و هم سوراخ کردن را در معنای سرد آورده اند و علاوه بر این معانی تداخل حلقه های در هم و زنجیره شدن آنها را هم از معنای سرد بیان کرده اند. همچنین مولف روض الجنان و روح الجنان می نویسد: "درفش را که آلت خرز بود مسرد و مسراد گویند."<sup>۸۱</sup> همچنین گفته اند<sup>۸۲</sup> که زراد به معنی اسلحه ساز همان تبدیل یافته ی سراد است و زرادخانه یعنی محل های اسلحه سازی و نگه داری آن هم مشهور است. در حدیثی<sup>۸۳</sup> از حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثنا نیز ایشان اسلحه ساز را با نام سراد خوانده اند و لفظ معمول

کردن و بستن راه نفوذ، تفسیر روشن، ج ۱۳، ص: ۲۸۹؛ حاجزا حصینا، و هو أكبر من السدّ، تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائب، ج ۸، ص: ۱۵۳؛ ردماً حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد و ردم باشد و اغلظ است از سد ماخوذ از (ثوب مردم اذا كان وقاعها فوق وقاع)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۵، ص: ۳۶۹؛ "ردم" (بر وزن مرد) در اصل به معنی پرکردن شکاف بوسیله سنگ است، ولی بعداً به معنی وسیعتری که شامل هر گونه سد، و حتی شامل وصله کردن لباس می شود گفته شده است. جمعی از مفسران معتقدند که "ردم" به سد محکم و نیرومند گفته می شود و طبق این تفسیر ذوالقرنین به آنها قول داد که بیش از آنچه انتظار دارند بنا کند؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۵۳۴؛ «ردم» بستن شکاف، تفسیر نور، ج ۷، ص: ۲۲۶؛ سدا قویا، و الردم أقوى من السد، تقریب القرآن الی الأذهان، ج ۳، ص: ۴۲۰؛ آی سدا و حاجزا قال ابن عباس: الردم أشد الحجاب و قيل هو السد المتراکب بعضه علی بعض، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۶۳؛ حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد، مواهب علیة، ص: ۶۵۸؛ و الردم السد و قيل السد القوی، و علی هذا فالتعبیر بالردم فی الجواب و قد سأله سدا إجابة و وعد بما هو فوق ما استدعوه و أملاه، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۴

۷۶ ردم: مانعی و حاجبی متین استوار و گفته اند که ردم اکبر از سد است عیاشی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که «کان ذو القرنین اول من بنی ردما علی وجه الارض»، تفسیر علین، ص: ۳۰۳

۷۷ (السرد)، مصدر سماعی لفعل سرد الثلاثی، الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۷.

۷۸ هو بدل علی توالی اشیاء کثیرة یصل بعضها ببعض، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳؛ ص ۱۵۷

۷۹ السرد: خرز ما یخشن و یغلظ، مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۴۰۶، و یقال: السرد: الثقب. الصحاح، ج ۲، ص: ۴۸۷، و أسرده: ثقبه. و السردا و المسردا: المثقب. المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۸؛ ص ۴۴۷

۸۰ کتاب العین؛ ج ۷؛ ص ۲۲۶، تاج العروس؛ ج ۵؛ ص ۱۳

۸۱ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۴۰

۸۲ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص: ۱۵۸، مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۴۰۶

۸۳ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۸ و ۵۰۹؛ عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، قال: سألتنا الرضا (علیه السلام): «هل من أصحابکم من یعالج السلاح؟». فقلت: رجل من أصحابنا زراد. فقال: «إنما هو سراد، أما تقرأ کتاب الله عز و جل لداود: أَنْ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ» قرب الإسناد: ۱۶۰.».»

زرّاد برای اسلحه ساز را برگرفته از سرّاد برای مخاطبشان تشریح می فرمایند. در روایتی نیز از سرد به سخن گفتن پی در پی و تهاجمی یاد شده است.<sup>۸۴</sup> در مجموع می توان چنین جمع بندی کرد که وجه سوراخ کردن در معنای سرد در همه جا وجود دارد. بیشتر مفسرین با توجه به پیش فرض گرفتن نزول آیه در مورد زره سازی، سابغات را صفت برای زره ها و سرد را نیز بافتن زره معنا کرده اند.<sup>۸۵</sup> برخی<sup>۸۶</sup> نیز سرد را در این آیه نظم دهی معنا کرده اند. برخی<sup>۸۷</sup> هم سرد را سوراخ کردن صفحات زره گرفته اند. بافتن یکی از معانی مشتق از سوراخ کردن است و احتمالا معنی اصیل سرد نیست و فروکاستن عموم معنای آیه و از کل به جزء آوردن آیه است. با توجه به مطالب آورده شده می توان در این آیه ی شریفه مقصود از سرد را با توجه به قرینه ی نرم نمودن آهن، سلاح های آهنی تهاجمی سوراخ کننده مانند نیزه های آهنی و تیرهای آهنی و امثال آن در نظر گرفت. سرد در اصل به معنای سوراخ کردن و در معنای اسلحه سازی نیز به کار رفته است و به شخص اسلحه ساز سرّاد یا زرّاد می گویند و در روایتی نیز این معنا تاکید شده است.<sup>۸۸</sup> همچنین عبارت زرادخانه به معنای اسلحه خانه و مرکز اسلحه سازی هنوز هم در ادبیات امروزه مرسوم و معمول است. از وجه سوراخ کنندگی و سلاح برای سرد می توان دریافت که مقصود از سرد سلاح های تهاجمی و سوراخ کننده است. در یک نگاه جمعی به این تعبیر و با توجه به خاصیت مشترک سوراخ کنندگی در ابزارهای هجومی به نظر می رسد سرد در آیه ی شریفه ی مورد بحث به جمیع تجهیزات سوراخ کننده اعم از نمونه های قدیمی مانند نیزه و تیر گرفته تا نمونه های امروزی آن مانند گلوله تفنگ و توپ اطلاق می شود. باید توجه داشت که توصیه ی الهی به داود نبی عام است و امروزه نیز جاری است یعنی خداوند به داود نبی فرمود که در سرد (سوراخ کردن و تخریب و تهاجم آهنی) تقدیر کن یعنی اندازه نگه دار و تا حد امکان که قدر ضرورت است فروبکاهبه تعبیر دیگر در ساخت سلاح های آهنین سوراخ کننده تا جای ممکن کم بگیر.

## ۲ : سابغات

۸۴ قالت عائشة: ما كان رسول الله (ص) يسرد الحديد سرد كم هذا و لكنه كان يتكلم بكلام يفهمه كل من يسمعه. رسول خدا (ص) این گونه که شما با حالت تخصصی (پی در پی از طرفین) سخن می گوید سخن نمی گفت، بلکه کلامی را که می گفت همه کسانی که آن را می شنیدند معنایش را می فهمیدند. (کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۸، ص: ۱۱۲ - ترجمه عبارت از نگارنده)

۸۵ السرد نسج الدرع:الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۲، قَدْرُ فِي السَّرْدِ فِي نَسْجِهَا : تفسير الصافي، ج ۴، ص: ۲۱۱، «وَقَدْرُ فِي السَّرْدِ» أَي فِي نَسْجِ الدَّرْعِ : تفسير جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۲، وَ قَدْرٌ وَ اِنْدَاذَةٌ نَظَاهِدٌ فِي السَّرْدِ فِي بَافْتِنِ اَنْ تَفْسِيرِ مَنَهْجِ الصَّادِقِينَ فِي اِلْزَامِ الْمُخَالَفِينَ، ج ۷، ص: ۳۵۰، السرد: نسج الدروع: الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص: ۵۷۲، قدر في السرد، قال المفسرون: أَي لَا تَغْلُظُ الْمَسَامِيرَ فَيَتَسَعَّ النَّقْبُ وَ لَا تَوْسِعَ النَّقْبُ: مفاتيح الغيب، ج ۲۵، ص: ۱۹۷، «وَقَدْرٌ فِي السَّرْدِ» أَي عَدَلُ فِي نَسْجِ الدَّرْعِ: مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۵۹۸، وَقَدْرٌ فِي السَّرْدِ: مَبْنِيٌّ بِرِ اِرْشَادِ اِسْتِ اَنْ رَشْتِ اَهْلِ اَهْنِ رَا مَنَاسِبٌ وَ هَمَّةٌ حَلْقَةٌ بِتَنَاسُبِ بَاقْتِ شُودِ كَهْ نَهْ سَنَكِينِي بِاَسْدِ كَهْ بِرِ بَدَنِ دَشْوَارِ كَرْدِدِ وَ نَهْ نَازِكِ كَهْ رَشْتِ هَا كَسِيخْتِ شُوند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۷، قَدْرٌ فِي السَّرْدِ اِعْنَى اِنْدَاذَةٌ بِكَبِيرِ دَرِ بَافْتِنِ زَرَّةِ، اَطْيَبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۴۸، "سرد" در اصل به معنی بافتن اشیاء خشن همانند زره است، جمله " وَقَدْرٌ فِي السَّرْدِ" مفهومش همان رعایت کردن اندازه های متناسب در حلقه های زره و طرز بافتن آن است. تفسير نمونه، ج ۱۸، ص: ۳۱

۸۶ سرد الحديد نظمه : التبيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۹ و ۳۸۰، وَقَدْرٌ فِي السَّرْدِ، وَ دَرِ اِنْدَاذَةٌ نَظَاهِدٌ فِي اِسْمِ كُنَى تَقْدِيرِ كُنْ. الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۹

۸۷ به این طریق که فلز بصورت صفحات بود و آن حضرت آنها را سوراخ سوراخ کرد و بصورت حلقه هایی درآورد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۶

۸۸ البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۸ و ۵۰۹ : عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: سألتنا الرضا (عليه السلام): «هل من أصحابكم من يعالج السلاح؟». فقلت: رجل من أصحابنا زراد. فقال: «إنما هو سراد، أما تقرأ كتاب الله عز و جل لداود: اَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدْرٌ فِي السَّرْدِ «قرب الإسناد: ۱۶۰».

ریشه ی سیغ در دو موضع از قرآن کریم به کار رفته است<sup>۸۹</sup>. سابغات اسم فاعل مونث (سابغة) از ریشه سیغ است<sup>۹۰</sup>. راغب اصفهانی<sup>۹۱</sup> ریشه ی سیغ را به معنای تمام و تام بودن و وسعت و فراگیری کامل معنا نموده است. یکی دیگر از واژه پژوهان<sup>۹۲</sup> آن را به معنای طولانی بودن و رسیدن معنا کرده است. مولف التحقیق معنای سابغات در این آیه را وسعت و فراخی حضرت داود در انتخاب انواع وسائل و اسلحه و اسباب معنا می کند و با در تقدیر گرفتن وسائل به عنوان موصوف مونث برای این صفت چنین می نویسد:

أى وجعلنا الحديد بين يديك ليُنَا لتعمل به وسائل سَابِغَة بوسع و سهولة من دون محدودية و تضييق فيها، كالدرع وغيره من الأسلحة والأسباب.<sup>۹۳</sup>

به دلیل مونث بودن نمی توان سابغات را در آیه ی ۱۱ سوره ی مبارکه ی سبأ وصف برای لبوس گرفت از همین باب برخی دروع را موصوف برای سابغات گرفته اند. لزومی ندارد اینجا هم همان لبوس در تقدیر گرفته شود و ممکن است مثلا وسائل سابغات باشد یا تعبیری مانند آن همان طور که علامه مصطفوی چنین گرفته بودند. در بسیاری کتب تفسیری<sup>۹۴</sup> سابغات به عنوان صفت برای دروع (زره ها) مقدر در نظر گرفته شده است و به معنی زره های فراگیر و کاملا پوشاننده برای همه ی قسمت های بدن تفسیر شده است. گرچه در تقدیر گرفتن دروع برای سابغات نیز به قرینه ی احصان از بآس در آیه ی تعلیم ساخت لبوس وجه قابل قبولی در آیه ی مورد بحث دارد اما تناسب سابغات برای تمام محصولات آهنی به قرینه ی نرم و لین کردن آهن بیشتر است. زیرا وقتی خدای متعال آهن را برای داود نبی نرم قرار می دهد یعنی دست پیامبرش را در ساختن انواع محصولات آهنی باز می گذارد. این که میان دو جمله ی الناله الحديد و اعمل سابغات نیز آن تفسیری<sup>۹۵</sup> قرار گرفته است خود نشان دهنده ی ارتباط میان این دو است و وجهی ندارد که بگوییم که ما آهن را برای تو نرم کردیم تا زره ها را گسترده تر و کامل تر و وسیع تر بسازی زیرا در صورتی که آهن به دست حضرت داود نرم نمی شد نیز این سبغت در ساخت زره (تمام و واسع بودن زره) با آن تعلیم لبوس حاصل می شد نه با این الانه ی حدید. اگر گفته می شد که و علمناه صنعة لبوس أن اعمل سابغات در آن صورت تفسیر کردن سابغات به لبوس سابغات قابل قبول بود اما اینجا به دلالت آن

۸۹ علاوه بر آیه ی مورد بحث آیه ی شریفه ی : أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (لقمان ۲۰)

۹۰ الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۶: (سابغات)، جمع سَابِغَة، مؤنث سَابِغ ب معنی واسع، و هو اسم فاعل من التلای سیغ، وزنه فاعل.

۹۱ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۳۹۵: سَابِغ: تام واسع.

۹۲ تاج العروس؛ ج ۱۲؛ ص: ۳۰: سَبَغَ الشَّيْءُ سَبْغًا، بِالضَّمِّ: طَالَ إِلَى الْأَرْضِ، سَبَغَتْ لِبَعْدَادَةِ، وَ سَبَغَتْ لِلْكَوْفَةِ، أَيْ: مَلَتْ إِلَيْهَا سَبْغًا، وَ بَلَّغَتْهَا أَيْضًا.

۹۳ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص: ۴۰

۹۴ السابغات جمع سَابِغَة و هی الدرع الواسعة: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۲: أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ وَ هِيَ الدَّرْعُ الْوَاسِعَةُ، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳: «أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ» و هی الدرع التامة و السابغ التام من اللباس، و منه إسباغ النعمة إتمامها، و ثوب سابغ، التبيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۹: أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ دَرْعًا وَاسِعًا: تفسیر الصافی، ج ۴، ص: ۲۱۲: ان اعمل سابغات، او را گفتم: بکن درعهای تمام بالا، فراخ: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۹: سابغات زرههای فراخ دامن گشاده: تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۷، ص: ۳۵۰: هی الدرع الواسعة الضافية، الکشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۵۷۱، هی الدرع الواسعة، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص: ۱۹۷، اعمل من الحديد دروعا تامات، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۹۷

۹۵ الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۶، برخی هم گفته اند: أَنْ اَعْمَلُ ان مفسره است یا مصدریه و فعل آن محذوف ای امرناه ان اعمل یعنی امر کردیم او را که بساز یا فرمودیم باو او را ساختن: تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۷، ص: ۳۴۹

تفسیری پس از الانه ی آهن به معنای گستردگی انتخاب داود برای ساخت انواع تجهیزات و وسایل و اسباب آهنین است. البته از آنجا که خدای متعال در آیه علمناه صنعة لبوس<sup>۹۶</sup> به کاربری لبوس در احصان از بآس اشاره کرده است و در آیه ی انزال حدید<sup>۹۷</sup> نیز کاربرد اصلی و اولیه ی حدید را در بآس ذکر می فرماید می توان اجمالا دریافت که در اینجا هم مقصود از سابغات دربرگیرنده ی انواع محصولات آهنین مرتبط با مباحث نظامی و امور مربوط به بآس هم هست گرچه از عبارت منافع للناس بر می آید که کاربری آهن محدود به بحث های نظامی نیست و گرچه هدف اولیه ی نرم کردن آهن برای داود نبی ظاهرا به قرینه ی ذکر ابتدایی فیه بآس شدید ساخت اسباب نظامی بوده است اما حصر در این ابزارها با عبارت سابغات برداشته می شود. البته از جمله فیه منافع للناس در آیه ی ۲۵ سوره مبارکه ی حدید نیز بر می آید که گرچه آهن انزالش متوجه امور بآسی بوده است اما قابلیت استفاده در امور منفعت آمیز را نیز دارد. جالب اینجاست که خداوند با جدا کردن منافع از امور بآس آمیز انگار می خواهد این مطلب را القا فرماید که در بآس و جنگ و خونریزی هیچ نفع ابتدایی برای بشریت و نوع آدمی نیست و تنها موجودی که از آن خوشحال می شود ابلیس و حزب شیطان هستند. این قضیه البته تنها در اینجا ذکر نشده است و در عبارت قرآنی "کلما اوقدوا نارا للحرب اظفا الله"<sup>۹۸</sup> نیز تا حدودی این مفهوم که جنگ افروزی کار مفسدان و شیطاين است بیان شده است.

### ۳: بآس

بآس را برخی واژه پژوهان به شدت معنا نموده اند<sup>۹۹</sup> و برخی دیگر از واژه پژوهان<sup>۱۰۰</sup> آن را به حرب و قتال و جنگ و خشونت های نظامی تعبیر کرده اند. برخی<sup>۱۰۱</sup> مفسرین ذیل آیه ی ۸۰ سوره مبارکه ی انبیاء (آیه ی مورد بحث) بآس را قتال و حرب و برخی<sup>۱۰۲</sup> شدت قتال و شدت اثر سلاح معنا کرده اند. برخی<sup>۱۰۳</sup> هم افاده ی عموم کرده اند و بآس را به معنی هر گونه جراحت و کشته شدن و شمشیر و تیر و نیزه معنا کرده اند. با توجه به آیه ی انزال حدید و وجود بآس شدید در حدید می توان دریافت که مقصود از بآس عام تر از شدت و حرب است زیرا در آهن حربی وجود ندارد و قتال از آهن بر نمی خیزد و از طرفی صفت شدید برای بآس در عبارت

۹۶ آیه ی ۸۰ سوره مبارکه ی انبیاء

۹۷ آیه ی ۲۵ سوره مبارکه ی حدید

۹۸ آیه ی ۶۴ سوره مبارکه ی مائده

۹۹ أن الأصل الواحد فی هذه المادة: هو الشدة: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۲۰۷، أصل واحد، الشدة و [ما] ضارعتها: معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص: ۲۲۸، البؤس و البأس و البأساء؛ الشدة و المکروه: مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۱۵۳

۱۰۰ البأس؛ الحرب؛ تاج العروس؛ ج ۸، ص: ۱۹۵، البأس؛ الحرب، المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۸، ص: ۵۶۱، والبأس؛ الحرب، جمهرة اللغة؛ ج ۲، ص: ۱۰۲۲

۱۰۱ و البأس المراد به: الحرب و القتال، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴

۱۰۲ البأس شدة القتال و كأن المراد به فی الآية شدة وقع السلاح، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۳

۱۰۳ البأس هاتنا الحرب و إن وقع علی السوء كله، و المعنی لیمتکم و یحرسکم من/ بأسکم أي من الجرح و القتل و السیف و السهم و الرمح. مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص: ۱۶۸

بأس شدید<sup>۱۰۴</sup> ناشی از آن است که در خود واژه ی بأس شدت اخذ نشده است وگرنه کاربرد صفت شدید برای آن بی معنا و دور از بلاغت خواهد بود. آنچه در مجموع از کاربری های بأس در قرآن کریم می توان در یافت آن است که بأس به معنای سختی و خشنی و تیزی و برندگی و در مقابل نرمی است و این که خدای تبارک و تعالی آهن را که نماد سختی و خشونت است برای پیامبرش نرم و لین نموده است خود نشان از تفضل و لطف حداکثری حضرت حق به حکومت های نبوی است. از طرفی خشونتی در درون برخی انسان هاست که برای احصان از آن لازم است از یک مخلوق خشن که آهن نام دارد کمک گرفته شود و این لطف خدا و تمام کردن نعمت است که انسان را نه تنها از گرمای خورشید و سختی های پدیده های جوی و طبیعی بلکه از بأس خود او هم به برکت انزال آهن حفظ می کند(وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (النحل ۸۱)). ممکن است گفته شود در صورتی که بأس خشونت و تیزی و برندگی معنا شود تعبیر بأس الهی که در قرآن آمده است<sup>۱۰۵</sup> وجه زیبایی نخواهد داشت و وصف خشونت برای خداوند وصف مناسبی نیست. در پاسخ گفته می شود که سختی و خشونت و برندگی الزاما مفهوم بدی و ظلم ندارد و خشن بودن الزاما مفهوم نامناسبی نیست. مثل خداوند متعال در قرآن کریم نور معرفی شده است که خود در صورت تمرکز و شدت دارای بأس است. یعنی همین اشعه ی لیزر که برنده ترین و خشن ترین دستاورد بشر تا به امروز است از متمرکز کردن پرتوهای نوری بر روی هم حاصل می شود و همان گونه که در داستان موسای کلیم علیه السلام در قرآن کریم آمده است وقتی خداوند تجلی تام تری از حالت ملایم و نرم فعلی برای کوه می کند کوه را نابود می کند. در کل می توان مصداق از بأس الهی را برندگی و سختی حاصل از تابش نور الهی با شدت بیشتر در نظر گرفت که در شکل ناقص در قالب بأس آفرینشی حین نزول عذاب الهی بر اقوام پیشینو همچنین به شکل تام و کامل در روز قیامت ظهور خواهد کرد و در آن روز تنها کسانی که خود از جنس نور هستند از برندگی و تیزی نور الهی در وقایه اند ( فوqاهم الله عذاب ذلك اليوم ان شره كانت مستطيرا) و کسانی که اهل بیت علیهم السلام را حذر گرفته اند<sup>۱۰۶</sup> تنها نجات یافتگان از شدت برندگی این پرتوهای نور لیزری الهی اند.

مباحث جانبی: (لطفا بیشتر حذفیات از این بخش صورت گیرد)

پیشبرد فناوری زره های صفحه ای به زره های انعطاف پذیر بافتنی توسط داود نبی:

۱۰۴ آیه ی ۲۵ سوره مبارکه ی حدید

۱۰۵ وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا (النساء ۸۴) قِيمًا يُنذِرُ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ (الكهف ۲) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ (غافر ۸۴) قُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (الأنعام ۱۴۷)  
 ۱۰۶ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (الإسراء ۵۷) محذور به عنوان اسم مفعول یعنی مورد اعمال فعل حذر یعنی حذرپذیر و قابل حذر گرفتن است و معنای بخش آخر آیه آن است که عذاب الهی دارای محذور است یعنی همه گیر نیست و بخشی از آن دارای حذراند.

یکی از مطالبی که در بسیاری تفاسیر<sup>۱۰۷</sup> به صورت غیرمستند از قناده ذکر شده است پیشبرد زره های صفحه ای به زره های بافتنی و ساخت اولین زره انعطاف پذیر بافتنی (درع) توسط حضرت داود نبی است. اگر این نقل را بپذیریم می توان گفت خدای تبارک و تعالی حکومت های نبوی و الهی را از الطاف صنعتی و فناورانه خود بی نصیب نمی گذارد و این حکومت ها را با تعالیم خاص فناورانه از لحاظ تجهیزات نظامی در مقابل دشمن بالا می برد و توازن قوای دفاعی را به نفع حکومت های الهی تنظیم می کند. یقیناً زره های بافتنی که می توانند مفاصل و گردن و همه ی قسمت های بدن را از تیر و شمشیر و نیزه ی دشمن بیوشانند در مقابل زره های صفحه ای که بسیار سنگین ترند و قدرت پوشاندن مفاصل و قسمت های متحرک بدن را ندارند یک رشد فناورانه ی برجسته هستند. نتیجه آن که در صورتی که یکی از مصادیق تعلیم لبوس را زره های بافتنی فرض کنیم فناوری زره سازی به تعلیم الهی رشد شگرفی نموده است.

### ظریف کاری با آهن به برکت نرم کردن آهن برای داود نبی:

از تاریخ و اقوال تاریخی بر می آید که در زمانهای پیش از حضرت داود زره های صفحه ای و شمشیر و خنجرهای آهنی وجود داشته است فرضیه ای که مطرح است این است که با توجه به نیاز ساخت تجهیزات آهنی ظریف به یک فناوری پیشرفته تر از کوره و پتک و سندان معمولی تعلیم این فناوری ها از جانب حضرت حق در سایه ی نرم کردن آهن به دست حضرت داود انجام شده است و یک تحول در ساخت ابزارهای آهنین پدید آمده است. با توجه به نرم تر بودن طلا و نقره ظاهراً تا پیش از آموزش این فناوری ها ظروف با طرح های برجسته و وسایل ظریف مانند تزئینات از طلا و نقره ساخته می شدند که با ظهور حکومت داودی طلا و نقره احتمالاً به بحث اقتصادی منحصر شده است و آهن به عنوان ماده ی جایگزین برای ساخت وسایل زندگی مطرح شده است. ممکن است با رحلت حضرت داود برای ساخت تجهیزات ظریف آهنی تراشکاری و ماشین کاری جایگزین ظرافت محصولات دست ساز داود نبی شده باشد چنان که امروزه هم برای ساخت محصولات ظریف آهنی تراشکاری و ماشین کاری از ضروریات است و آهن را نمی توان در کوره با قالب ریزی ظرافت داد. در زمان حضرت سلیمان مس را نیز خدای متعال برای سلیمان نبی ذوب و مسخر می گرداند تا ظروف آهنی مس اندود شوند و زنگ نزنند همان گونه که ذوالقرنین برای ابدی شدن و نابود نشدن ردم خود تا قیامت (به قرینا اشاره ذوالقرنین به نابودی ردم در روز قیامت) روکش آن را از مس انتخاب نموده است. البته این بخش از مقاله تنها یک فرضیه پردازی است (به صلاح دید استاد راهنما قابل حذف است)

### نرم شدن آهن به دست داود نبی اعجاز یا همان قدرت ذوب آهن به کمک آتش:

---

۱۰۷ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۳، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۲؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۶، ص: ۸۶ و ...

خدای متعال هدف از الانه ی حدید را با حرف آن مفسره عمل آوردن سابغات یا به تعبیری ساخت تجهیزات و وسائل گسترده و متنوع عنوان می فرماید. اگر ذوب آهن معمولی وجود داشته بوده باشد دیگر نرم کردن آهن به دست داود نبی علیه السلام برای ساخت تجهیزات نظامی به عنوان یکی از نکات مهم حکومت داودی فضل خاصی از طرف خداوند برای ایشان نیست که حضرت حق در قرآن کریم آن را مطرح نماید مگر آن که این نرم شدن امکان ویژه ای به بشریت برای تولید محصولات داده باشد. از طرفی از جوشاندن چشمه ی مس برای حضرت سلیمان نبی می توان تا حدودی حدس زد که آهن نیز در حکومت داودی برای نخستین بار در گستره ی وسیع در خدمت بشر قرار گرفته است و مسخر کردن فلزات یکی از عنایات الهی به حکومت های الهی نبوی است. عبدالله جوادی آملی حفظه الله نیز این نرم شدن را از مصادیق اعجاز می داند و در این باره می نویسد :

آهن را با دست موم کردن، هرگز جزو علوم نظری یا عملی نیست، زیرا به کرامت روح ولی خدا و نزاهت نفس رسول حق وابسته است، از این رو قرآن در این باره به «تعلیم» تعبیر نکرد بلکه به (اللّٰه) بسنده کرد تا روشن شود که لاین و نرم شدن آهن در دست داود(علیه السلام) با قدرت غیبی عملی می شود، البته آهن را از دیر زمان با آتش نرم می کردند؛ لیکن آن، جزو علوم عملی است و امری عادی؛ نه خارق عادت.<sup>۱۰۸</sup>

اعجاز بودن این قضیه و مانند شمع و موم نرم بودن آهن در دستان داود نبی در برخی احادیث نیز ذکر شده است. آنچه درباره ی نرم شدن آهن به دست داود نبی مهم است آن است که این لطف الهی بوده است و مسبوق به سابقه نبوده است و هدفهای حکومتی و عام المنفعه بسیار ارزشمندی بر آن مترتب بوده است و گرنه تعبیر فهل انتم شاکرون وجه قابل قبولی نخواهد داشت و اگر صرفاً نرم شدن آهن به دست داود نبی بوده باشد و قبل از آن هم ذوب آهن وجود داشته بوده باشد دیگر لطف عام المنفعه و حکومتی نخواهد بود که همه باید به خاطر آن شکر گذار باشند و اگر برای هدف ارتزاق نکردن داود نبی از بیت المال بوده باشد آنگونه که برخی چینی داستانی را آورده اند دیگر اصلاً وجهی برای شکرگزاری عمومی به خاطر آن وجود نخواهد داشت و نهایتاً باید امر به شکرگذاری توسط داود نبی از طرف خدای متعال انجام می شد. اما با لحاظ احسان عمومی از باس که حاصل از صنع لبوس توسط داود نبی است و لزوم شکرگزاری عمومی، کاملاً واضح است که لطف بزرگی در این قضیه ی نرم شدن آهن و ساخت لبوس به حکومت داودی وجود دارد و قضیه بسیار فراتر از ارتزاق داود نبی و یک کرامت نبوی است در نتیجه چه این نرم کردن اعجاز گونه به دست داود نبی بوده باشد آن گونه که در روایات آمده است و چه ذوب آهن توسط حضرتش باشد مهم این است که تسخیر آهن توسط بشر در این سطح و ساخت گسترده ی ابزارهای آهنین نخستین بار در زمان حکومت حضرت داود نبی انجام گرفته است و موجب احسان عمومی از باس شده است و لازم است برای این لطف الهی شکرگزاری عمومی انجام شود و در راه صلح از آن استفاده شود.

---

۱۰۸ جوادی آملی، عبدالله بیان مرصوص امام خمینی رحمت الله علیه؛ صفحه ۳۴۲ تا ۳۴۶ این بحث با اندک تفاوتی در کتاب اسلام و محیط زیست صفحه ۵۲ تا ۵۶ آمده است و در کتاب ولایت فقاقت و عدالت نیز صفحه ۱۱۰ تا ۱۱۴ آمده است.

## ساخت اولین زره توسط حضرت داود:

اگر لبوس را به معنای وسیع آن که همه ی تجهیزات حفاظتی است بگیریم اثبات اولین بودن حضرت داود در ساخت همه ی این تجهیزات کار سختی است. گرچه شواهدی تفسیری وجود دارد که وسائل نظامی در قبل از حکومت داودی غیر فلزی بوده است (مانند استفاده ی داود نبی از فلاخن در نبرد با جالوت و قضیه ی کشتن هابیل توسط قایل با پاره سنگ یا قضیه ی تهدید به رجم کردن شعیب توسط قومش و یا استفاده فرعون از صلیب برای قتل) اما شواهدی دیگر نیز موجود است که در قضیه های قرآنی ذبح حضرت اسماعیل و احتمالاً ذبح اطفال ذکور توسط فرعون و استفاده ی زنان مصر از سکین نشان می دهد لا اقل چاقو و خنجر از پیش از داود نبی وجود داشته است گرچه اثبات آهنی بودن سکین زنان مصر و خنجر حضرت ابراهیم و ذبح اطفال ذکور بنی اسرائیل با چاقو باز هم کاری انجام نشده است. به هر حال در قضیه ی نرم شدن آهن برای حضرت داود صحبتی از انزال حدید نیست بلکه صحبت از تعلیم ساخت تجهیزات نظامی آهنی است. انزال حدید در آیه ی دیگری مطرح شده است که آن آیه نیز درباره ی فرستادن انبیا و تلاش آنها برای اقامه ی قسط و عدالت در زمین است و ممکن است از آن بتوان اجمالاً فهمید که انزال حدید به برکت یکی از انبیا که احتمالاً از اولین انبیا نیز بوده است صورت گرفته است و احتمالاً با توجه به نقل همزمان انزال کتاب و آهن در قرآن کریم، اولین نبی دارای کتاب با او آهن نیز نازل شده است. با این اوصاف می توان اجمالاً پذیرفت که اولین شخصی که آهن را در بحث های نظامی به صورت وسیع به کار برد داود نبی بوده است که به فرمان الهی و کمک حضرت حق در نرم نمودن آهن به دست ایشان این کاربری صورت گرفته است.

## شبهه ی ارتزاق داود نبی از بیت المال

یکی از مطالبی که در بسیاری کتب تفسیری شیعه و سنی نقل شده است<sup>۱۰۹</sup> ماجرای ارتزاق داود نبی از بیت المال است که در داستانی معنوی و با آب و تاب نقل شده است و هدف خداوند از تعلیم ساخت تجهیزات نظامی آهنی به داود نبی رهایی ایشان از ارتزاق از بیت المال عنوان شده است در حالی که این معنی مخالف صریح قرآن کریم است که هدف از این قضیه را احسان بنی اسرائیل از بأس خودشان ذکر می کند و همچنین در آیه ی دیگر هدف از انزال حدید را اقامه ی قسط و آوردن مردم به سمت سبیل برپایی کتاب الهی و اقامه ی میزان عنوان شده است. بعید نیست این ماجرا از دسیسه های یهود در انحراف ذهن ها از مقابله های نظامی و کارشکنی های آنها با داود نبی باشد، گرچه این ماجرا در کتاب کافی نیز ذکر شده است اما علامه طباطبایی هوشمندانه در تفسیر میزان این ماجرا را

۱۰۹ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص: ۳۰؛ یر منهج الصادقین فی إلیام المخالفین، ج ۷، ص: ۳۴۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۹۷؛ انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۶؛



ذکر نمی کند. از مفسرین شیعه طوسی در التبیان و ملا محسن فیض کاشانی در الصافی نیز این ماجرا را نقل نکرده اند با این که در تفسیر مجمع البیان و روض الجنان ابوالفتح رازی این ماجرا نقل شده است. در حدیثی منقول از نبی اکرم هم آمده است که :

مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ<sup>۱۱۰</sup>.

جالب اینجاست که در احادیث ذکر شده در این باره آمده است که داود نبی این زره ها را می فروخت و از آنها ارتزاق می کرد در حالی که چگونه ممکن است که یک پادشاه هدفش از زره فروشی ارتزاق باشد در حالی که لشکری دارد و این لشکر زره می خواهند مجهز کردن لشکر وظیفه ی پادشاه و فرمانده است چه این که در آیه ی شریفه ی غزوه ای حق تعالی از تجهیز کردن لشکر توسط نبی اکرم خیر می دهد:

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لِيُدْعَى لَهُمْ قُلْتُ لَا أُجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (التوبة ۹۲)

### لبوس آهنین از لوازم اولین حکومت نبوی:

نکته ی دیگر آن که در قرآن کریم اولین پیامبری که موفق به برقراری حکومت شد و قومش نیز او را به فرماندهی و حاکمیت پذیرفتند و او در بین مردم حکمرانی کرد و قضاوت کرد حضرت داود بوده است<sup>۱۱۱</sup> گرچه در برخی احادیث<sup>۱۱۲</sup> درباره ی حضرت نوح نبی و یوسف نبی و ذوالقرنین نیز علاوه بر حضرت سلیمان و حضرت داود پادشاهی تعبیر شده است اما به نظر می رسد حاکمیت و حکمرانی که لازمه اش قبول عامه است تنها برای حضرت داود به برکت تسخیر قلوب ناشی از جالوت کشی مهیا شده است و سپس به حضرت سلیمان این مقام به ارث رسیده است. در قرآن کریم برای یوسف نبی از حکومت نامی به میان نیامده است و آنچه اجمالاً به دست می آید آن است که یوسف نبی از بزرگان و مسئولین مصر و ملوک شده است. و نوح نبی و ذوالقرنین از حاکمیت نامی برده نشده است گرچه ظاهراً آنها نیز امارت و فرماندهی و عزت بالایی داشته اند. بر همین مبنا این حکومت نبوی به عنوان اولین حکومت نبوی لوازمی داشته است که خداوند از آنها در آیاتش نام می برد تا حکومت داود نبی را با این آیات تقویت کرده باشد<sup>۱۱۳</sup> و بر حقانیت آن مهر تاییدی زده باشد از جمله این که جبال (توده ها: ممکن است مقصود توده های کوه یا توده های ابر یا توده ها و گله های حیوانات باشد) و طیر (پرنندگان) همراه داود تسبیح (حرکت و سیر یا تسبیح ذکر) داشتند و خود را با داود نبی هماهنگ می ساختند و این حاجتی آشکار بر بنی اسرائیل بود که حکومت داود حق است و آنها نیز با دیدن این آیات ظاهراً حاکمیت داود نبی را پذیرفته بودند.

۱۱۰ حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نویسنده: محمد محمدی ری شهری، ج ۱۳، ص ۲۴، نقل از صحیح البخاری: ج ۲ ص ۷۳۰، کنز العمال: ۹۲۲۳، همچنین در شماره ۹۲۲۲ آمده است:

إن داود النبي كان لا يأكل إلا من كسب يده

۱۱۱ سوره مبارکه ص آیه ۲۶

۱۱۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند بعد از نوح چهار نفر از پیغمبران را پادشاهی برگزید ذوالقرنین و یوسف و داود و سلیمان. تفسیر جامع، ج ۵، ص: ۳۸۸

۱۱۳ وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْغَطَابِ (ص ۲۰)

## کم به چه کسانی بر می گردد؟

اما سوال اینجاست که اگر پذیرفته بودند قضیه ی آهن و تجهیزات نظامی آهنی چه بود؟ پاسخ این سوال را می توان از عبارت لتحصنکم من باسکم تا حدودی دریافت، باسکم اشاره دارد به کسانی که باس افروزی و جنگ افروزی می کردند و از خود بنی اسرائیل بوده اند نه از دشمنانشان، یعنی فتنه گران و منافقینی در حکومت داودی وجود داشته اند که برای مقابله با آنها نیاز به اسلحه ای آهنین بوده است که خداوند به داود نبی ساخت آن را تعلیم فرموده است. نکته ی مهم آن است که خود تعلیم این سلاح ها و نرم شدن آهن برای داود و ساخت آنها توسط ایشان اثر بازدارندگی برای جلوگیری از شورش منافقین بنی اسرائیل داشته است. ممکن است گفته شود کم در این آیات نوع بشر یا مومنین است که به برکت تعلیم این صنعت مورد حفاظت قرار گرفته اند.

## واعملوا صالحا نشان دهنده ی وجود بحث تجهیزات هجومی و سوراخ کننده:

از عبارت واعملوا صالحا در می یابیم که در تعبیر ان اعمال سابغات و قدر فی السرد باید گونه ای از تجهیزات نظامی تهاجمی نیز مورد اشاره قرار گرفته باشد که خدای تبارک و تعالی بلافاصله دستور می دهد که واعملوا صالحا ( در راه صلح و اصلاح اینها را به کار ببرید) و اگر تعبیر مورد اشاره تنها به وسایل دفاعی مثل زره اختصاص یافته بود دیگر وجهی نداشت که تذکر به انجام عمل صلح آمیز از طرف خدای تبارک و تعالی صورت گیرد.

آیت الله مکارم شیرازی با فهم زیبا از این مطلب که اعمالوا صالحا با جمله ی قبلی یعنی اعمال سابغات و قدر فی السرد رابطه دارد چنین می نویسند:

اشاره به اینکه این وسیله دفاعی را در راه عمل صالح به کار گیرند، نه در طریق ظلم و جور و گناه.<sup>۱۱۴</sup>

اما سوال اینجاست که آیا مگر تجهیزات دفاعی آن هم زره می تواند در راه جور و ظلم به کار رود که شما چنین تعبیری آورده اید. این اشکال از آنجا پیش آمد که اعمال سابغات را درباره ی زره تعبیر گرفتند که هیچ تناسبی میان زره و جور و ظلم نیست و اصولا با زره نمی توان ظلم کرد. ممکن است گفته شود که اگر زره در راه حفاظت از ظالم به کار برده شود در این صورت از آن در راه ظلم و جور استفاده شده است. پاسخ این است که گرچه این سخن سخن صحیحی است اما اینجا با آوردن واژه ی عمل نشان داده شده است که این تجهیزات و ابزارهای آهنی کاربری عملی فسادانگیز دارند که تعبیر به واعملوا صالحا شده است. زره اصول کاربری عملی و فعلی ندارد که شما مثلا به کسی سپر بدهی و به او بگویی که کار صالح با این زره انجام بدهد، زیرا اصولا زره مصداق عمل قرار نمی گیرد بلکه

عموما اسلحه ها و ابزارهای تخریب و هجومی که اثری در دیگران ایجاد می کنند مانند زخم و ضربه و سوراخ کردن و تخریب باید در راه صلح و عمل صالح استفاده شوند نه زره ها.

چگونگی جمع شدن تعلیم الهی لبوس (ابزارهای دفاعی) و امر به تقدیر سرد (ابزارهای هجومی مخرب):

ممکن است اشکال شود که نگارنده لبوس را که تعلیم الهی بوده است به معنای تجهیزات دفاعی معنا کرده است و در آیه ۱۱ سوره ی مبارکه ی سبا بحث سرد را به تجهیزات نظامی هجومی برگردانده است و این تناقض است یعنی چطور آنجا که تعلیم الهی مطرح است صنایع دفاعی معنا شد و اینجا که بحث ساخت است و الا نه ی حدید و دستورات پس از آن، صنایع هجومی نیز اضافه شود به متعلقات دستور الهی. پاسخ این است که دلیلی نداریم که تعلیم الهی درباره لبوس به جملات اعمل سا بغات و قدر فی السرد برگردد و این دو عبارت مصادیق این تعلیم باشند. اتفاقا این نکته ی زیبایی است که خداوند در تعلیماتش به نبی اش تعلیمات صنعتی نظامی دفاعی را آموزش می دهد و آنجا که فرمان ساخت ابزارهای آهنی را به صورت تمام و عمومی ذکر می کند (اعمل سا بغات) درباره ی تجهیزات نظامی هجومی به تقدیر (تنگ گرفتن و کم کردن) امر می کند و این دو آیه کاملا با هم سازگار خواهند بود. یعنی می توان گفت که خداوند در تعلیم صنایع دفاعی تعلیم خاص افاضه فرمودند ولی در عمل ساخت ابزارهای آهنی دست داود نبی را بازگذاشتند تا تجهیزات هجومی هم بسازد گرچه او را به کم ساختن و تولید کمتر این تجهیزات امر فرمودند. بحث تعلیم و بحث ساخت دو بحث جداست و لزومی بر تطابق این دو بحث نیست.

کاربرد قدر برای کم کردن به مقدار ضرورت:

ممکن است اشکال شود که قدر برای اندازه گیری به کار می رود و نه برای کم کردن. پاسخ این است که موارد متعددی وجود دارد که قدر به معنای کم شدن و کم کردن در قرآن کریم به کار رفته است از جمله در سوره ی مبارکه ی فجر که آمده است: و اذا مبتلاه فقد رزقه رزقه فبقول ربی اهانت<sup>۱۱۵</sup> که به وضوح مقصود کم شدن رزق مبتلا به است زیرا اگر رزق او به اندازه می بود که دیگر نسبت اهانت به خدای متعال نمی داد، البته مشخص است که این کم شدن به معنی کم شدنی که موجب مرگ شود نیست زیرا در آن صورت دیگر ابتلا مفهوم نمی یافت و قول مبتلا به مطرح نمی شد، نتیجه آن که قدر کم کردنی است که از حداقل لازم کمتر نشود که همین معنا در آیه

ی مورد بحث نیز کاربری دارد. نکته ی دیگر آن که با بردن فعل قدر به باب تفعیل تاکید به این قدر بیشتر شده است و نشانه ی تاکید الهی بر اکتفا در ابزارهای نظامی هجومی به مقدار حداقل کافی است.

نقد ترجمه و تفسیر معمول و مشهور:

اگر لبوس را به زره ی تنها که یکی از مصادیق آن است محصور کنیم مجبور خواهیم بود که سابیغات را نیز وصفی درباره ی زره تعبیر کنیم و قدر فی السرد را نیز به کیفیت زره بافی برگردانیم زیرا تنها هنر داود نبی که به کمک نرم کردن آهن به او عنایت شده است را زره سازی گرفته ایم و در نهایت چنین ترجمه کنیم:

علمناه صنعۃ لبوس لکم لتحصنکم من باسکم : و داود را ساخت زره آموختیم برای شما تا حفاظت کند شما را از باستان. و النَّالۃ الحدید، آن اعمل سابیغات و قدر فی السرد و اعملوا صالحا : و آهن را برای او نرم کردیم که زره های گسترده و تمام بساز( تا تمام بدن را بپوشاند) و در بافتن زره (حلقه ها را) تنگ بگیر (تا هیچ سلاحی به زره نفوذ نکند) و عمل صالح انجام دهید گرچه اگر این ترجمه را بپذیریم نیز می توان از آن به اهمیت نفوذناپذیری زره ها و لزوم پوشاندن تمام بدن توسط زره ها واقف شد اما آیا پوشاندگی زره ها و اندازه گیری در بافتن زره رابطه ای با الانه ی حدید دارد که بین این دو آن مفسره بیاید؟ از طرفی آیا با زره می توان ظلم و تخریب و فساد ایجاد کرد که بلافاصله بعد از این تعابیر خداوند به انجام عمل صالح امر فرموده است؟ اینها و چندید سوال دیگر سوالاتی است که کسانی که این ترجمه را برگزیده اند باید به آنها پاسخ دهند.

نظرات برخی متاخرین ذیل آیات:

بررسی دیدگاه آیت الله جعفر سبحانی:

آیت الله جعفر سبحانی در کتاب تفسیر خود بر سوره ی مبارکه ی حدید چنین می نویسد:

آهن نه تنها سرچشمه قوای قاهره است، بلکه امروز کاخ رفیع زندگی بشر، براساس این فلز سیاه بنا شده است و اگر امروز صنایع شگفت انگیز، سینه فضا را می شکافند، در دل دریاها پیش می روند و فاصله زمان و مکان را درهم پیچیده و جهان را به صورت یک واحد متصل درآورده اند، قسمت مهم آن در سایه آهن است و لذا می فرماید: (فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ). در آهن قدرت بزرگ و سودهایی برای مردم است. قرآن در ۱۴ قرن پیش، از قدرت شگفت انگیز آهن خیر داده است. شاید این گزارش برای بیدار کردن جامعه اسلامی بود که دست به استخراج آهن زنند و این قوه و نیرو را از دل زمین بیرون آورند و پیش از آن که دیگران به این فکر بیفتند، مسلمانان در میدان صنعت و اختراع و اکتشاف گوی سبقت بریابند، ولی متأسفانه

در این مورد موفقیت شایان تقدیر نصیب آنها نگردیده است. این جاست که انسان به یاد یکی از سخنان برجسته امیرمؤمنان(ع) افتاده و به عظمت و بزرگی این سخن پی می برد. آن حضرت چنین فرمود: (اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يُسَبِّحُكُمْ فِي الْعَمَلِ بِغَيْرِكُمْ؛ مسلمانان برحذر باشید که دیگران در عمل به قرآن از شما پیشی نگیرند). خداوند در پایان آیه، مسلمانان را دعوت می کند که از قدرت سرشار آهن استفاده کنند و خدا و رسول او را در نشر اصول عدالت و محو ستم یاری نمایند.<sup>۱۱۶</sup>

نکته ای که درباره این سخنان قابل طرح است آن است که گرچه آهن منافعی برای بشریت دارد اما تا اراده ی یک پیامبر الهی یا ولی حق در استفاده از آن نظارت نکند همه ی اختراعات و اکتشافاتی که به کمک آن انجام می شود به حال تعالی بشر موثر نخواهد بود. چه این که مثلاً در مطالعه و حرکت به سمت تسخیر سیاره های دیگر چه سودی وجود دارد وقتی بشر روز به روز سیاره ی کنونی را آلوده تر و نامناسب تر برای حیات می سازد. آیا قرار است با آهن دیگر سیارات را نیز فاسد سازد (ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس). ضمن آن که اصولاً خلیفه اللهی در زمین برای برگزیده ای از نوع انسان قرار داده شده است و نه خلیفه اللهی در سایر کرات (انّی جاعل فی الارض خلیفه). از تعبیر الناله الحدید به جای الناله الحدید بر می آید که خداوند پیامبران را محور تولید مصنوعات صنعتی قرار داده است و صنعت حقه و الهیه از مجرای پیامبران و جانشینانشان در زمین جریان می یابد. گرچه این مطلب به معنای نفی همه ی صنایع کنونی بشری نیست و چه بسیار از صنایع کنونی که به دست انسان های خدا دوست و خداپرست غربی و شرقی و به برکت تلاشهایشان از جانب خداوند به آنها الهام و افاضه شده است اما در صورت قرار گرفتن یک ولی حق در راس یک حکومت، افاضات صنعتی الهی از مجرای آن بزرگوار وسعت و سیغت خواهد یافت و همه ی نیازهای صنعتی جامعه به ید با برکت آن بزرگواران برآورده خواهد شد. نکته ی دیگر آن که وجود منافع در آهن به معنی آن نیست که لزوماً استخراج آن امری نافع است آن گونه که نویسنده متن بالا چنین تصور فرموده اند بلکه در صورتی که آهن در مسیر ساخت صنایع الهی به کار رود استخراجش نافع و در صورتی که در صنایع مضر به کار رود استخراج آن مضر به حال جامعه بشری است و گرچه شرط لازم برای کاربرد ابزارهای آهنی استخراج آهن است اما این شرط کافی نیست.

## بررسی دیدگاه استاد اصغر طاهرزاده:

استاد اصغر طاهرزاده درباره نقش آهن در مباحث نظامی می نویسد:

در رابطه با لطیف بودن روح و نیاز آن به این که می طلبد با وجودات لطیف مانوس باشد به نوع موادی که ملت های توحیدی برای ساختمان سازی استفاده می کردند توجه کنید. عموماً در خانه سازی های خود از

چوب و خشت استفاده می‌کردند و سنگ‌هایی نیز در پی ساختمان در زیر زمین به‌کار می‌رفت. درحالی که در تمدن غربی بیشتر به سختی‌های عالم طبیعت و قسمت‌های خشن آن همچون آهن و سیمان نظر و گرایش دارد، و نام این گرایش را هم تمدن نهاده است. ملتی که از غیب فاصله گرفت، وسایل زندگی بیشتر آهنی می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» -سوره مبارکه حدید آیه ۲۵» به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط قیام کنند و آهن را که در آن سختی شدید و منافی نیز برای مردم دارد، نازل کردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در غیب او و پیامبرانش را یاری می‌کند، آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است. مسلم برای قیام به قسط و مقابله با دشمنان عدالت، نیاز به آهن دارید، و لذا می‌فرماید: آهن از جهتی برای شما منافی دارد، برای این‌که جلو عدالت‌کشی‌ها را بگیرید و بستر زندگی را هموار کنید تا بتوانید بندگی کنید، نه این‌که زندگی شما «آهنی» بشود چون می‌فرماید: در آن سختی شدیدی هست. پیام آیه آن است که: آهن را بر سر دشمن بکوبید نه بر سر خودتان. طبیعت آنقدر آهن به بشر عرضه نکرده که تمدن امروز این‌همه آهن در زندگی‌ها وارد می‌کند. طبیعت بی‌آهن نیست ولی پرآهن هم نیست. آیا روح بشر طاقت آن را دارد که این‌همه آهن در زندگی‌اش وجود داشته باشد؟ برای این‌که مطلب روشن شود احساس خود را وقتی در خانه‌های قدیمی هستید با وقتی در خانه‌های مدرن هستید مقایسه کنید. هرچه از لطایف غیب جدا شدیم، از جنبه‌های با صفای طبیعت فاصله گرفتیم و به جنبه‌های سخت طبیعت نزدیک شدیم.<sup>۱۱۷</sup>

گرچه آهن به تعبیر قرآن کریم دارای ب‌أس شدید است و هدف ابتدایی از نزول آن یاری انبیاء الهی معرفی شده است اما از تعبیر آن اعمال سابغات و فیه منافع للناس بر می‌آید که گسترش استفاده از آن در زندگی نیز به امر الهی بوده است و شکی نیست که آهن زیربنای بسیاری از پیشرفت‌های فناورانه بشریت است و ماده‌ای پربرکت و نازل شده از جانب خدای متعال و تفضل شده از جانب حضرت حق است. لذا گرچه خداوند برای بسیاری امور ابزارهای نرم و لطیف تری آفریده است اما بسیاری از امور زندگی هم بدون آهن قابل پیشرفت نیست. البته در بهشت نامی از این فلز نیامده است و در جهنم از آهن و مس نام برده شده است در حالی که برای بهشت از فلزاتی مثل طلا و نقره نام برده شده است و شاید از همین طرح اجمالاً بتوان فهمید که آهن در بهشت یافت نمی‌شود و ابزارها از طلا و نقره ساخته می‌شوند. امروزه هم بشر فلزات جایگزین برای آهن در بسیاری مسائل غیر نظامی یافته است اما در مباحث نظامی هنوز جایگزینی برای آهن که تقریباً سخت‌ترین فلزهاست یافته نشده است. البته آهن در درون رگهای همه‌ی ما جریان دارد و در خاک و بدن همه‌ی موجودات هم یافته می‌شود به صورت مولکولی، اما آن آهنی که ب‌أس در آن است وجه توده‌ای آن است نه وجه مولکولی...

## بررسی دیدگاه حجت الاسلام محسن قرائتی:

حجت الاسلام محسن قرائتی ذیل آیه ی تعلیم ساخت لبوس چنین می نویسد<sup>۱۱۸</sup>:

۱ اختراعات، الهاماتی الهی است. «عَلَّمْنَاهُ» ۲ حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است. «عَلَّمْنَاهُ صُنْعَةَ لُبُوسٍ» ۳ انبیا نیز اهل کار و فن و حرفه بوده‌اند. «صُنْعَةَ لُبُوسٍ» ۴ انبیا مردم را از راههای طبیعی و عادی بشری حفظ می‌کرده‌اند. «صُنْعَةَ لُبُوسٍ» ۵ صنعت باید در خدمت به مردم باشد، نه در سلطه‌ی مستکبرین و افراد خاص. «لِتُحْصِنَكُمْ» ۶ تدارک مقدمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است. «لِتُحْصِنَكُمْ» ۷ نعمت امنیّت سزاوار شکرگزاری است. «لِتُحْصِنَكُمْ ... شَاكِرُونَ» (امنیت در سایه صنعت است). «صُنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ» ۸ همه (از مبتکر و مردم) باید برای بهره‌مندی از اختراعات و صنایع از خداوند، تشکر کنند. «شَاكِرُونَ» ما ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند آیا خدا را بر نعمتهایش شکر می‌کنید؟" (وَعَلَّمْنَاهُ صُنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ).

ایشان همچنین می نویسد:

۱ صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد. «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ» ۲ تولیدات مردان خدا باید کامل باشد. «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ» ۳ صنعت باید با دقت و کیفیت همراه باشد. «قَدَّرَ فِي السَّرْدِ» ۴ صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد، (نه کشور گشایی و ظلم و ستم). «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ ... وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً» ۵ صنعت آهنگری و ساخت ابزار فلزی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ» ...  
۶ ایمان به علم خداوند، انگیزه انجام عمل صالح است. «وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۱۱۹</sup>

گرچه نکات بدیعی توسط استاد قرائتی ارائه شده است اما اشکالاتی به این نکات وارد است که برای تصفیه ی متن بالا لازم است اشاره شود:

(۱) اختراعات لزوما الهامات الهی نیستند و بسیاری از آنها از مصادیق وحی شیطانی هستند (لیوحون الی اولیائهم) و اگر اختراعات الهام خداوند بودند این همه فساد در خشکی و دریا وجود نداشت (ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایی الناس، لآمرنهم فلیغیرن خلق الله و لیبتکن آذان الانعام ..)

(۲) حضرت داود به تعلیم الهی لبوس ساخت و به تفضل خداوند آهن برای او نرم شد وگرنه ابتکار شخصی نداشت و انبیاء از نزد خود دست به ابتکار نمی زنند (ان هو الا وحی یوحی)

<sup>۱۱۸</sup> تفسیر نور، ج ۷، ص: ۴۸۲ و ۴۸۳

<sup>۱۱۹</sup> تفسیر نور، ج ۹، ص: ۴۲۶

۳) انبیاء مردم را هم از راه بشری و طبیعی و هم از راه خارق العاده به سمت تعالی می برند و این لطف و تفضل الهی و یکی از علل لزوم اطاعت از انبیاء و قبول حکومت و رفتن تحت ملوکیت آنهاست و نرم شدن آهن به اعجاز برای داود نبی آن گونه که بسیاری قائل اند از مصادیق همین لطف هاست.

۴) امنیت در سایه ی صنایع الهی و نبوی حاصل می شود نه در سایه ی هر صنعتی و در قرآن کریم از صنایع ضد نبوی و غیرالهی شیطانی به بدی یاد شده است و خداوند نابودی این مصنوعات را اراده نموده است (وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (الأعراف ۱۳۷)).

۵) نه تنها فقط شکرگزاری از صنایع نبوی و الهی جزو وظایف است و نه شکرگزاری از هر صنعتی، بلکه باید برای نابودی صنایع شیطانی تلاش نمود.

### بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی :

آیت الله جوادی آملی ضمن طرح این آیات شریفه در کتاب تفسیری خود که به نام قرآن تسنیم مزین است درباره ی تقدم سلاح های دفاعی بر سلاح های هجومی می نویسد:

با آنکه خدای سبحان انبیا(علیهم السلام) را به شمشیر و سلاح آهن مسلح کرده: (وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ)، در ساختن سلاحهای نظامی، تقدم را به سلاحهای دفاعی داده است، نه تسلیحات تهاجمی و تخریبی، چنانکه به حضرت داود(علیه السلام) ساختن زره را آموخت (وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ) نه نیزه و شمشیر را. از امام صادق(علیه السلام) پرسیدند که هنگام گرمی بازار سلاح بر اثر جنگ اهل دو منطقه غیر مسلمان، آیا می توان به آنان اسلحه جنگی فروخت؛ آن امام همام(علیه السلام) فرمود که سلاحهای محافظ آنان را بفروشید مانند زره: بهما ما یکنهما کالذرع والخفین و نحو هذا (الکافی، ج ۵، ص ۱۱۳)، پس اصل فروش سلاح در زمان جنگ به کافران درگیر با یکدیگر جایز است؛ لیکن سلاح باید به هر دو طرف فروخته شود، تا یکی تقویت و دیگری تضعیف نشود. نیز باید سلاحهای دفاعی مانند سپر و زره را فروخت تا آنها را حفظ کند نه سلاحهای تخریبی را. این روایت از جلوه های بشر دوستی اسلام است که نمونه آن حتی به صورت ظاهری نیز در منشورهای سازمان ملل و حامیان دروغین حقوق بشر یافت نمی شود؛ چه رسد به طرح و تصویب و اجرای آن.<sup>۱۲۰</sup>

مطلب ذکر شده توسط این استاد گرامی که خود با داشتن نزاهت روحی و تزکیه نفس به فهم چنین مطالب ناب قرآنی ای دست یافته اند گرچه شایان تقدیر فراوان است اما نکاتی چند درباره ی ان مطرح است که عرض خواهد شد.



۱) گرچه خداوند به داود نبی علی نبینا و آله و علیه السلام تعلیم لبوس به معنای تجهیزات آهنین دفاعی از جمله زره را آموخت اما در باز کردن دست این نبی مکرم در استفاده از آهن محدودیتی برای او قائل نشد و با نرم کردن آهن به دست ایشان و دستور آن اعمال سبغات او را به ساخت انواع تجهیزات آهنی فرمان داد و کرامت نبی اش را با دادن اختیار به ایشان حفظ نمود.

۲) قدر فی السرد آن گونه که از معنا شدن سرد به سوراخ کردن برآمد بیشتر ناظر به سلاح هایی مانند تیر و کمان و نیزه است که هجومی و مخرب هستند و شاید شمشیر را نتوان از جمله ی سلاح های مصداق سرد به حساب آورد. زیرا در دفع ضربات مهاجم کاربری شمشیر بر کسی پوشیده نیست.

### نتیجه گیری:

در نهایت آن که امروزه متاسفانه سلاح هایی مانند اسلحه های احتراقی از جمله تفنگ و توپ و امثال آن کاملاً مصداق سرد به معنی تجهیزات سوراخ کننده هستند و متاسفانه شیاطین جولانگر در عالم کاری نموده اند که این سلاح ها به شدت رایج و گسترش یافته است و برای مقابله با آنها راهی به جز تولید سلاح های سوراخ کننده مصداق سرد نیست هرچند نباید در تولید این سلاح ها ممالک اسلامی زیاده روی کنند و تنها به مقدار مقابله باید کفایت نمود. ان شاء الله با فهم آیات قرآن کریم بشر روز به روز به سمت ساخت لبوس و تجهیزات دفاعی و بازدارنده در صنایع نظامی حرکت نماید.

از جمله ی این نکات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) تعلیم الهی فناوری ساخت ابزارهای دفاعی (پشتیبانی فناورانه ی خدای متعال از حکومت های الهی)  
۲) کاربری این صنعت در حفاظت از جسم مومنین و اهمیت نبی حاکم و خداوند به این حفاظت و طرح آن به عنوان وظیفه ولی عادل جامعه

۳) لزوم شکر گذاری عموم مومنین بر این تعلیم صنعتی الهی

۴) لزوم کاربرد محصولات آهنی نظامی در صلح و اصلاح

نکات :

- ۱) آهن در مقابل علم کتاب و میزان قرار داده شده است یعنی پیشنهاد اولیه خدا به مردم حرکت به سمت علم و کتاب الهی و قیام به قسط و برقراری میزان است اما اگر چنین نکردند از طرف دیگر قدرت آهن مومنین را حفظ خواهد کرد و به فضل الهی مومنین مفسدین را به برکت آهن اصلاح خواهند کرد و به این سمت سوق خواهند داد.
  - ۲) آهن انزال الهی است و تعلیم کاربری آن در دفاع نیز تعلیم الهی است و لازم است مومنین برای این نعمت شاکر باشند.
  - ۳) اولین پیامبری که به حکومت مردمی فراگیر رسید و موفق به برقراری حکومت شد حضرت داود بود و خداوند برای مقابله با دشمنان درونی و بیرونی حکومتش آهن را به دست او نرم کرد و او را اسلحه سازی آموخت.
  - ۴) خداوند داود نبی را به ساخت وسایل آهنی متنوع فرمان داد و تنها او را در ساخت وسایل هجومی سوراخ کننده محدود کرد.
  - ۵) در همان مصادیق سرد و ابزارهای هجومی سوراخ کننده نیز خداوند برای تاکید در کاربری صلح آمیز فرمان واعملوا صالحا را ضمیمه ی دستور اعمال سابقات قرار داد.
  - ۶) از مجموع آیات بر می آید که در فناوری های نظامی آهنی، تاکید بر ساخت و توسعه تجهیزات دفاعی است و در تجهیزات هجومی و سوراخ کننده تنها در همان سطحی که حریف در اختیار دارد دست حکومت های الهی باز گذاشته شده است و آن هم تنها در کاربری صالحانه مطرح است.
- امام خمینی رحمت الله علیه در نبرد نظامی علیه عراق با وجود حمله ی صدام در موشک باران شهرها مقابله به مثل را اجازه نداد و چه بسا از همین عبارت واعملوا صالحا بتوان این عمل حضرت امام را تایید کرد. از طرفی اخیرا امام خامنه ای نیز با عبارت در همان سطحی که دشمن حمله کند ما هم حمله می کنیم به نوعی بر مبنای عبارت قدر فی السرد و سیره ی نبی اکرم تاکید کردند.

منابع :

- ۱) قرآن کریم
- کتاب تفسیری:
- ۱) طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۲) طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین، ۱۴۱۷ ق
- ۳) مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴
- ۴) طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲
- ۵) فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، چاپ: سوم بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۲۰ ق
- ۶) جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، از سال ۱۳۸۶ - ۱۳۹۲.

- (۷) قرائتی محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳
- (۸) زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق
- (۹) بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق
- (۱۰) عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق
- (۱۱) بروجردی سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، سال ۱۳۶۶ ش، چاپ ششم
- (۱۲) حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش
- (۱۳) قرشی سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش
- (۱۴) صادقی تهرانی محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ناشر: مؤلف، قم، ۱۴۱۹ ق
- (۱۵) طیب سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش
- (۱۶) فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق
- (۱۷) گنابادی سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، نشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق
- (۱۸) طبرسی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، نشر انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش
- (۱۹) ثقفی تهرانی محمد، تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۹۸ ق
- (۲۰) مصطفوی حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش
- (۲۱) شریف لاهیجی محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش
- (۲۲) عاملی ابراهیم، تفسیر عاملی، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۶۰ ش
- (۲۳) صفیعلیشاه حسن بن محمد باقر، تفسیر صفی، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۸ ش
- (۲۴) سید کریمی حسینی سید عباس، تفسیر علیین، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۲ ش
- (۲۵) قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، نشر دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش
- (۲۶) فضل الله سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، نشر دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق
- (۲۷) کاشانی ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، نشر کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش
- (۲۸) کاشانی ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، نشر بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق
- (۲۹) کاشانی ملا فتح الله، خلاصة المنهج، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۷۳ ق
- (۳۰) مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، نشر دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش
- (۳۱) عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق

(۳۲) مترجمان (ترجمه ی من هدی القرآن سید محمد تقی مدرس)، تفسیر هدایت، نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش

(۳۳) مدرس سید محمد تقی، من هدی القرآن، نشر دار محیی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق

(۳۳) کاشفی سبزواری حسین بن علی، مواهب علیه، نشر سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۹ ش

(۳۴) سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش

(۳۵) صادقی تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، نشر انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش

(۳۶) ابوالفتوح رازی حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق

(۳۷) شبر سید عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، نشر مكتبة الألفین، کویت، ۱۴۰۷ ق

(۳۸) بلخی مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، نشر دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق

(۳۹) سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، نشر دارالشروق، بیروت - قاهره، ۱۴۱۲ ق

(۴۰) حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، نشر کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق

(۴۱) عکبری عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، نشر بیت الافکار الدولیه، عمان - ریاض، بی تا

(۴۲) ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی تا، بی جا

(۴۳) مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، نشر داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

(۴۴) زحیلی وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، نشر دار الفکر المعاصر، بیروت دمشق، ۱۴۱۸ ق

(۴۵) صافی محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، نشر دار الرشید مؤسسة الإیمان، دمشق بیروت، ۱۴۱۸ ق

کتاب واژه پژوهی: (نرم افزار قاموس النور ۲)

(۱) ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة - بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، چاپ: اول. بی تا

(۲) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب - بیروت نشر دار صادر، چاپ: سوم. بی تا

(۳) ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر - قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ: چهارم، ۱۳۶۷

(۴) ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة - قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ: اول. بی تا

(۵) ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم - بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ: اول. بی تا

(۶) ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء - تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران - موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، چاپ: اول، ۱۳۸۷.

(۷) ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة - بیروت، نشر دار العلم للملایین، چاپ: اول. بی تا

- ۸) بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی - تهران، نشر اسلامی، چاپ: دوم، ۱۳۷۵.
- ۹) حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم - دمشق، نشر دارالفکر، چاپ: اول. بی تا
- ۱۰) جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - بیروت، نشر دار العلم للملایین، چاپ: اول. بی تا
- ۱۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن - تهران، نشر دار القلم، چاپ: دوم، ۱۳۷۴.
- ۱۲) زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة - بیروت، نشر دار صادر، چاپ: اول. بی تا
- ۱۳) زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب - تهران، نشر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶.
- ۱۴) صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة - بیروت، نشر عالم الکتب، چاپ: اول. بی تا
- ۱۵) طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین - تهران، نشر مرتضوی، چاپ: سوم، ۱۳۷۵.
- ۱۶) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین - قم، نشر هجرت، چاپ: دوم. بی تا
- ۱۷) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط - بیروت، نشر دار الکتب العلمیة، چاپ: اول. بی تا
- ۱۸) فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر - قم، نشر موسسه دار الهجرة، چاپ: دوم. بی تا
- ۱۹) قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن - تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، چاپ: ششم، ۱۳۷۱.
- ۲۰) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - بیروت-قاهره-لندن، نشر دار الکتب العلمیة - مرکز نشر اثار علامه مصطفوی، چاپ: سوم. بی تا
- ۲۱) عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة - بیروت، نشر دار الافاق الجدیدة، چاپ: اول. بی تا
- ۲۲) مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس - بیروت، نشر دار الفکر، چاپ: اول. بی تا
- ۲۳) مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب - حلب، نشر مکتبه اسامه بن زید، چاپ: اول. بی تا
- ۲۴) مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان - بیروت، نشر دار الکتب العلمیة، چاپ: اول. بی تا

دیگر کتب:

- ۱) طاهرزاده اصغر؛ علل تزلزل تمدن غرب، اصفهان، نشر لب المیزان، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- ۲) سبحانی جعفر، قرآن و معارف عقلی (تفسیر سوره حدید)، نسخه PDF مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان